



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

۷



کتابخانه و اسناد ملی ایران

ویژه سال هفت، هفت، هفت، کار، هفت

عالمیتان

کار و همت در سخن و سیره
اندیشمندان و عارفان مسلمان

سید عباس موسوی مطلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عالی همتان: کار و همت در سخن و سیره اندیشمندان و عارفان مسلمان

نویسنده:

عباس موسوی مطلق

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	عالی همتان: کار و همت در سخن و سیره اندیشمندان و عارفان مسلمان
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۷	پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای
۲۱	گزیده سخنان مقام معظم رهبری در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه والثناء)
۲۳	پیش گفتار
۲۷	فصل اول: همت در احادیث
۲۷	۱. علو همت
۲۸	۲. ثمرات علو همت
۳۰	۳. کم همتان
۳۱	۴. همت پیرزن بنی اسرائیل
۳۴	فصل دوم: همت و کار مضاعف در سخن اندیشمندان و عارفان مسلمان
۳۴	همت در کلام امام خمینی رحمه الله
۳۴	الف) همت به اصلاح نفس و به صورت انسان در آمدن
۳۴	ب) تجهیز سفر آخرت
۳۵	ج) تلاش برای رسیدن به مقام شهود و شهادت
۳۵	د) همت در استفاده نقد از عمر خداداد
۳۵	ه) همت در تحصیل کمالات روحانی
۳۶	۱. عارف ربانی مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله
۳۷	۲. عارف ربانی مرحوم آیت الله بهاء الدینی رحمه الله
۳۸	۳. حضرت آیت الله مصباح یزدی
۴۲	۴. عارف ربانی؛ آیت الله شوشتری

- ۴۴ ۵. ملا عبد الصمد همدانی
- ۴۹ ۶. خواجه نصیرالدین طوسی
- ۵۰ ۷. حکیم رتانی؛ آیت الله الہی
- ۵۰ اشاره
- ۵۱ الف) معنای نزاهت و حکمت
- ۵۲ ب) درک مقامات عالی معنوی با علو ہمت
- ۵۳ ۸. عین القضاة ہمدانی
- ۵۴ ۹. ابوریحان بیرونی
- ۵۴ ۱۰. بایزید بسطامی
- ۵۵ فصل سوم: ہمت و کار مضاعف در عمل بزرگان دین و دانش
- ۵۵ ۱. حکیم ابن سینا (۴۲۸ق)
- ۵۸ ۲. خواجه عبداللہ انصاری (۴۸۱ق)
- ۵۸ ۳. ابوجعرانہ
- ۵۹ ۴. بزرگمہر (قرن ۶)
- ۵۹ ۵. یاقوت حموی (۶۲۶ق)
- ۶۰ ۶. سکاکی
- ۶۱ ۷. فخر المحققین
- ۶۱ ۸. سعدالدین تفتازانی
- ۶۲ ۹. ابن خلدون
- ۶۲ ۱۰. ملا صالح مازندرانی (۱۰۸۰ق)
- ۶۳ ۱۱. علامہ سیدنعمت اللہ جزایری (۱۱۲ق)
- ۶۵ ۱۲. صاحب جواہر
- ۶۵ ۱۳. صاحب مفتاح الکرامہ؛ جواد بن محمد حسینی عاملی
- ۶۶ ۱۴. علامہ میرحامد حسین
- ۶۸ ۱۵. سید جمال الدین اسدآبادی؛ بیدارگر شرق
- ۷۰ ۱۶. آخوند ملا قربان علی زنجانی

۷۲	۱۷. آیت الله ملکی تبریزی
۷۲	همت سالک در تخلیص عمل
۷۳	همت واعظ در تعلیم اخلاق و معارف الهی
۷۴	همت سالک در عبادات
۷۵	۱۸. مرحوم نورالدین عراقی
۷۵	اشاره
۷۶	یک عالم، یک منطقه را مسلمان کرد
۷۷	۱۹. مرحوم آیت الله غروی (کمپانی)
۷۸	۲۰. مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله
۷۸	۲۱. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی
۷۹	۲۲. آیت الله العظمی بروجردی
۸۰	۲۳. مرحوم مظفر
۸۰	۲۴. علامه امینی
۸۲	۲۵. علامه استاد شعرانی
۸۳	۲۶. استاد مرتضی مطهری
۸۴	۲۷. استاد همایی
۸۶	۲۸. آیت الله مرعشی نجفی
۸۹	۲۹. آیت الله العظمی گلپایگانی
۸۹	۳۰. علامه محمدتقی جعفری
۹۰	۳۱. آیت الله شهیدصدر
۹۱	۳۲. آیت الله حسن زاده آملی
۹۱	۳۳. آیت الله مظاهری
۹۲	نتیجه گیری
۹۳	فصل چهارم: ارتقاء سطح همت ملی و رسالت رسانه و مدیران آن
۹۳	اشاره
۹۵	کارکردهای مثبت رسانه ها در ارتقای همت ملی:

۹۶ کارکردهای منفی رسانه ها

۹۷ فهرست منابع

۱۰۰ درباره مرکز

عالی همتان: کار و همت در سخن و سیره اندیشمندان و عارفان مسلمان

مشخصات کتاب

سرشناسه: موسوی مطلق، عباس، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور: عالی همتان: کار و همت در سخن و سیره اندیشمندان و عارفان مسلمان / سیدعباس موسوی مطلق.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص __ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۶۱۸)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۱۳۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: مجتهدان و علما -- نظریه درباره تلاش و تقلا

موضوع: تلاش و تقلا -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: تلاش و تقلا -- احادیث

موضوع: مجتهدان و علما -- اخلاق

شناسه افزوده: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ م۸ع۲ / BP ۱۳/۲۳۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۳۸۹۴۶

ص: ۱

اشاره

پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیتالله خامنه ای ۱

گزیده سخنان مقام معظم رهبری در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) ۵

پیش گفتار ۷

فصل اول: همت در احادیث ۱۱

۱. علو همت ۱۱

۲. ثمرات علو همت ۱۲

۳. کم همتان ۱۳

۴. همت پیرزن بنی اسرائیل ۱۴

فصل دوم: همت و کار مضاعف در سخنان دشمنان و عارفان مسلمان ۱۷

همت در کلام امام خمینی = ۱۷

الف) همت به اصلاح نفس و به صورت انسان در آمدن ۱۷

ب) تجهیز سفر آخرت ۱۷

ج) تلاش برای رسیدن به مقام شهود و شهادت ۱۸

د) همت در استفاده نقد از عمر خداداد ۱۸

ص: ۳

هـ) همت در تحصیل کمالات روحانی ۱۸

۱. عارف ربانی مرحوم آیتالله بهجت = ۱۹

۲. عارف ربانی مرحوم آیتالله بهاءالدینی = ۲۰

۳. حضرت آیت الله مصباح یزدی ۲۱

۴. عارف ربانی؛ آیتالله شوشتری ۲۵

۵. ملا عبدالصمد همدانی ۲۷

۶. خواجه نصیرالدین طوسی ۳۲

۷. حکیم ربّانی؛ آیتالله الهی ۳۳

الف) معنای نزاهت و حکمت ۳۴

ب) درک مقامات عالی معنوی با علوّ همت ۳۵

۸. عین القضاة همدانی ۳۶

۹. ابوریحان بیرونی ۳۷

۱۰. بایزید بسطامی ۳۷

فصل سوم: همت و کار مضاعف در عمل بزرگان دین و دانش ۳۸

۱. حکیم ابن سینا ۳۸

۲. خواجه عبدالله انصاری ۴۱

۳. ابوجعرا ۴۱

۴. بزرگمهر ۴۲

۵. یاقوت حموی ۴۲

۶. سکاکی ۴۳

٧. فخر المحققين ٤٤

٨. سعد الدين تفتازاني ٤٤

٩. ابن خلدون ٤٥

ص: ٤

۱۰. ملّاصالح مازندرانی ۴۵

۱۱. علامه سید نعمت الله جزایری ۴۶

۱۲. صاحب جواهر ۴۷

۱۳. صاحب مفتاح الکرامه؛ جواد بن محمد حسینی عاملی ۴۸

۱۴. علامه میرحامد حسین ۴۹

۱۵. سید جمال الدین اسدآبادی؛ بیدارگر شرق ۵۰

۱۶. آخوند ملا قربان علی زنجانی ۵۲

۱۷. آیت الله ملکی تبریزی ۵۴

همت سالک در تخلیص عمل ۵۴

همت واعظ در تعلیم اخلاق و معارف الهی ۵۶

همت سالک در عبادات ۵۶

۱۸. مرحوم نورالدین عراقی ۵۷

یک عالم، یک منطقه را مسلمان کرد ۵۸

۱۹. مرحوم آیت الله غروی (کمپانی) ۵۹

۲۰. مرحوم آیت الله بهجت = ۶۰

۲۱. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی ۶۱

۲۲. آیت الله العظمی بروجردی ۶۲

۲۳. مرحوم مظفر ۶۲

۲۴. علامه امینی ۶۳

۲۵. علامه استاد شعرانی ۶۴

۲۶. استاد مرتضی مطهری ۶۵

۲۷. استاد همایی ۶۶

۲۸. آیت الله مرعشی نجفی ۶۸

۲۹. آیت الله العظمی گلپایگانی ۷۱

ص: ۵

۳۰. علامه محمد تقی جعفری ۷۱

۳۱. آیتالله شهید صدر ۷۲

۳۲. آیتالله حسن زاده آملی ۷۳

۳۳. آیتالله مظاهری ۷۳

نتیجه گیری ۷۴

فصل چهارم: ارتقاء سطح همت ملی و رسالت رسانه و مدیران آن ۷۵

کارکردهای مثبت رسانه هادراتقای همت ملی ۷۷

کارکردهای منفی رسانه ها ۷۸

فهرست منابع ۷۹

ص: ۶

پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ. يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»؛ ای دگرگون کننده دل ها و دیده ها! ای سامان دهنده به روز و شب! «یا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْمَأْخُولِ»؛ ای گرداننده سال ها و دل ها و حال ها! «حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ»؛ حال ما را به بهترین حال ها تبدیل فرما.

تبریک عرض می کنم عید سعید نوروز و آغاز سال نو را _ که آغاز بهار و سرزندگی طبیعت است _ به همه هم میهنان عزیز که در سراسر کشور پهناور عزیز ما زندگی می کنند، و همچنین به همه ایرانیانی که در هر نقطه ای از جهان هستند و چشم امید و انتظار به کشور عزیزشان دوخته اند؛ به خصوص به جوانان و مردان و زنان از جان گذشته ای که برای هدف های عالی انقلاب و کشور، فداکاری های بزرگی را انجام دادند؛ از جان خودشان مایه گذاشتند و جوانان خود را تقدیم انقلاب و سربلندی کشور کردند؛ به خانواده های عزیز شهیدان، به جانبازان و خانواده های فداکار آنها و به همه ایثارگران و کسانی که برای سربلندی کشور تلاش می کنند و کار انجام می دهند. و درود و سلام می فرستم به روح مطهر امام بزرگوارمان که سلسله جنبان این حرکت عظیم مردمی و مایه پیشرفت و اعتلای کشور بزرگ اسلامی ایران بوده اند.

ص: ۷

عید نوروز، آغاز رویش است. این رویش همچنان که در طبیعت، محسوس است، می تواند در دل های ما و جان های ما و حرکت رو به پیشرفت ما نیز، خود را مجسم و نمایان کند. نگاهی بیندازیم به سال ۸۸ که اکنون به پایان آن رسیده ایم. اگر بنا باشد سال ۸۸ در یک جمله تعریف شود، به نظر من عبارت است از: سال ملت ایران، سال عظمت و پیروزی این ملت بزرگ، سال حضور تاریخی و اثرگذار این ملت در عرصه هایی که به سرنوشت انقلاب بزرگمان و به سرنوشت کشورمان بستگی داشت و منتهی می شد.

در آغاز سال ۸۸، مردم با حضور بی سابقه خود، انتخاباتی را سامان دهی کردند که در تاریخ انقلاب ما _ و البته در تاریخ طولانی کشور ما _ سابقه نداشت و یک نقطه برجسته و اوج، به حساب می آمد. در طول ماه های بعد از انتخابات هم، مردم در امتحانی بزرگ، در حرکتی عظیم و سرنوشت ساز، حضور خود، اراده خود، ایستادگی خود، عزم ملی خود و بصیرت خود را نشان دادند.

تفسیر کوتاهی که از حوادث بعد از انتخابات در طول چند ماه می شود ارائه کرد، عبارت از این است که دشمنان کشور و دشمنان نظام جمهوری اسلامی بعد از گذشت سی سال، همه تلاش خود و توان خود و نیروهای خود را متمرکز کرده اند برای اینکه بتوانند این انقلاب را از درون شکست بدهند. ملت در مقابل این توطئه بزرگ، این حرکت خصمانه، با آگاهی و بصیرت و عزم و ایستادگی بی نظیری توانست دشمن را به شکست بکشاند. تجربه ای که در این هشت ماه بعد از انتخابات، تا بیست و دوم بهمن، بر این ملت و بر این کشور گذشت، تجربه ای پر از درس، پر از عبرت و حقیقتاً مایه سربلندی ملت ایران است.

در سال ۸۸ ملت خوش درخشید؛ مسئولین هم تلاش های ارزنده و بزرگی را انجام دادند. این تلاش ها در حد خود، تلاش های باارزشی است؛ موجب تقدیر است. بر همه ناظران منصف، فرض است که از این تلاش ها، از این زحمات و کار و کوششی که برای عمران و آبادانی و پیشرفت کشور در عرصه های مختلف انجام گرفت، قدردانی کنند. در عرصه علمی، در عرصه صنعتی، در فعالیت های اجتماعی، در سیاست خارجی، در بخش های مختلف، مسئولین کشور کارهای بزرگی را انجام داده اند. خداوند به همه آنها اجر عنایت کند و توفیق پیشرفت مرحمت بفرماید.

آنچه که از ملاحظه وضعیت موجود کشور و ظرفیت های عظیمی که در دل این کشور و ملت بزرگ نهفته است، می شود به دست آورد، این است که آنچه ما انجام داده ایم، آنچه مسئولین و مردم انجام داده اند، در مقابل آنچه که ظرفیت عظیم این کشور برای پیشرفت و رسیدن به عدالت است، کار بزرگی نیست. باید تلاش ها را بیش از آنچه که در گذشته انجام داده ایم، همه انجام بدهند و خود را موظف بدانند.

در این دعایی که در آغاز هر سال، در هنگام تحویل، همه می خوانیم، این فقره جالب توجه است که می فرماید: «حَوَّلْ حَالَنَا إِلَى احْسَنِ الْحَالِ.» نمی فرماید ما را به روز نیکی، حال نیکی برسان؛ به پروردگار عرض می کند ما را به بهترین حال ها، به بهترین روزها، به بهترین وضعیت ها برسان. همت والای انسان مسلمان همین است که در همه عرصه ها به بهترین ها دست پیدا کند. امسال برای اینکه ما بتوانیم آنچه را که در این دعای شریف به ما تعلیم داده شده است و وظیفه ماست، انجام بدهیم، برای اینکه بتوانیم بر طبق اقتضائات کشور و ظرفیت های کشور حرکت کنیم، احتیاج داریم به اینکه همت خودمان را چند برابر کنیم، کار را متراکم تر و پرتلاش تر کنیم. من امسال را

به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» نام گذاری می کنم؛ به امید اینکه در بخش های مختلف، بخش های اقتصادی، بخش های فرهنگی، بخش های سیاسی، بخش های عمرانی، بخش های اجتماعی، در همه عرصه ها، مسئولین کشور به همراه مردم عزیزمان بتوانند با گام های بلندتر، با همت بلندتر، با کار بیشتر و متراکم تر، راه های نرفته ای را پیمایند و به هدف های بزرگ خود ان شاءالله نزدیک تر شوند. ما به این همت مضاعف نیازمندیم. کشور به این کار مضاعف نیازمند است.

باید به خدای متعال توکل کنیم، از خدای متعال استمداد کنیم و بدانیم که زمینه برای کار، زیاد است. دشمنان، دشمن علم و ایمان جامعه ما هستند. علم و ایمان را به صورت مضاعف در میان خودمان باید تقویت کنیم. ان شاءالله راه ها هموار خواهد شد؛ موانع، کوچک خواهد شد و کمک الهی و نصرت الهی، ملت ما و کشور ما و مسئولین ما را همراه و زیر سایه خود خواهد داشت.

والسلام علیکم ورحمهالله وبرکاته

ص: ۱۰

گزیده سخنان مقام معظم رهبری در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه والثناء)

گزیده سخنان مقام معظم رهبری در حرم مطهر حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه والثناء)

خُب، ما امسال را عرض کردیم «سال همت مضاعف و کار مضاعف»؛ یعنی همت برتر و کار بیشتر. این تعبیر مضاعف _ یعنی چند برابر _ شکل آرمانی است. اگر دو برابر هم شد، اگر سه برابر هم شد، اگر ده برابر هم شد، ما قانع نیستیم. اما این جور هم نیست که اگر جایی نتوانستیم دو برابر کار کنیم، یک برابر و نیم توانستیم کار کنیم، مأیوس شویم؛ نه، مهم این است که همت برتری داشته باشیم از آنچه در گذشته داشتیم و کار بیشتری بکنیم از آنچه در گذشته می کردیم. این، شعار امسال است. این شعارها نه فقط یک امر نمایشی است و نه هم این جوری است که ما خیال کنیم در این سال، این شعار، همه مشکلات کشور را حل خواهد کرد. نه، این تشریفاتی نیست، این نمایشی نیست؛ این خط روشنی را به ما نشان می دهد.

سال گذشته ما عرض کردیم: سال اصلاح الگوی مصرف. من همین جا در روز اول سال تصریح کردم: اصلاح الگوی مصرف چیزی نیست که در یک سال بتواند اتفاق بیفتد. سال گذشته را گفتیم سال شروع حرکت به سمت اصلاح الگوی مصرف است. خب، حرکتی آغاز شد. من نمی توانم این را بگویم که الگوی مصرف اصلاح شد؛ نه، ما هنوز خیلی فاصله داریم. تا وقتی الگوی مصرف را اصلاح نکنیم، تا وقتی ندانیم آب را چه جور باید مصرف کرد، برق را چه جور باید مصرف

کرد، نان را چه جور باید مصرف کرد، پول را چه جور باید مصرف کرد، تا اینها را درست مصرف نکنیم، راه های مصرف را ندانیم، مشکلات ما به حال خود باقی خواهند ماند. باید ما اصلاح الگوی مصرف را دنبال کنیم. سال ۸۸ مسئولین کارهایی کردند، برنامه ریزی هایی کردند، تحقیقاتی کردند، اما این کار نباید متوقف بماند. این، جهت را نشان داد؛ معلوم شد که در سال ۸۸ مسئله اصلاح الگوی مصرف یک مسئله اساسی است و باید دنبال شود. امسال هم همین است. امسال ما عرض می کنیم همتِ بیشتر. این همتِ بیشتر، مخصوص امسال نیست. همتِ برتر، مخصوص سال ۸۹ نیست. ما باید این را به عنوان یک انگشت نمایشگر راه در مقابل چشم خودمان قرار بدهیم؛ همتمان را نباید کم کنیم. کارهای بزرگی داریم، اهداف بلندی در مقابل ماست؛ باید همت را بلند داشت تا بتوانیم به آن هدف ها برسیم. کار هم باید بیشتر بشود. کار باید متراکم تر بشود.

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱)

عصر کنونی را عصر شتاب تاریخ خوانده‌اند؛ زیرا سرعت تحولات اقتصادی _ اجتماعی، بر اثر انقلاب دانایی، به بی سابقه ترین سطح خود در طول تاریخ بشر رسیده است. برای این مسئله، شواهد بی شماری می توان مطرح کرد، ولی روشن ترین آنها توجه به این نکته است که نخستین اختراع بشر بر اساس شواهد، ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح بوده و دومین اختراع، ۲۵۰۰ سال بعد؛ یعنی ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد. فاصله ۲۵۰۰ ساله میان دو اختراع پیایی، در دو دهه گذشته، به یک ثانیه رسیده است. به بیان دیگر، در حال حاضر، در هر یک ثانیه، حداقل یک اختراع مهم رخ می دهد.

بدیهی است که هم گامی با این تغییرات پرسرعت، امری خطیر و سرنوشت ساز است؛ به گونه ای که در برخی از متون جدید مرتبط با دانش توسعه، کل مسئله توسعه، انعطاف پذیری کافی نظام های اقتصادی _ اجتماعی برای رویارویی به موقع و کارآمد با این تغییرات، تعریف شده است. در شرایط کنونی، مسئله زمان آگاهی و درک درست و به موقع اقتضائات زمانه، به این اعتبار، مهم ترین چالش برای اندیشه ورزی و برنامه ریزی توسعه است.

بلندهمتی و نقش محوری آن در شکل گیری سرمایه اجتماعی، از دیرباز به عنوان عنصر جریان ساز و سرنوشت آفرین جوامع مطرح بوده است. اما در

کشور ما، به دلیل غفلت از منزلت این نکته کلیدی، در موج های اول و دوم انقلاب صنعتی، نظام تصمیم گیری و تخصیص منابع ملی، حتی در زمان هایی که آهنگ تغییرات بسیار کندتر از شرایط کنونی بوده، کارنامه ای پذیرفتنی و امیدوارکننده نداشته است. در حالی که اکنون، در پی انقلاب دانایی، سهم انسان ها و همت بلند انسانی در آفرینش ارزش افزوده جدید، به بالاترین سطح خود در طول تاریخ بشر رسیده و نقش انسان ها و گرایش های ارزش محور انسانی در همه امور اجتماعی، متغیری ابرتعیین کننده است.

در این شرایط، بشر در فرآیند تولید، به انسانی ترین جایگاه خود در طول تاریخ دست یافته و به جای استفاده از توانایی های فیزیکی و جسمانی، اندیشه ها، ایده ها و همت و دانایی اش، کانون اصلی خلق ارزش افزوده شده است. به همین دلیل، همه امور انسانی، اهمیتی بی مانند و استثنایی یافته و جایگاه همت عالی انسانی، بسیار بالاتر و تعیین کننده تر از گذشته گردیده است.

از زمان شکل گیری موج اول انقلاب صنعتی تاکنون، مسئله میزان انگیزه بخشی همت افراد در زمینه تحولات جامعه، در قلب حساسیت ها و پی آمدهای ناشی از تحولات علمی _ فنی بوده است و با توجه به شواهد، این مسئله در آینده، پیچیدگی و اهمیت بیشتری خواهد یافت.

با وجود این، در کشور ما، بلندهمتی و همت مضاعف، هنوز به جایگاهی نرسیده است که با این شرایط، نسبتی معقول و منطقی برقرار کند. برای رسیدن به چنان جایگاهی، با همه پیچیدگی ها و جنبه های گوناگون اهمیتش، ناگزیریم از یک سو، روند تحولات را به شایستگی دنبال کنیم و از سوی دیگر، وضع موجود و چالش ها و دشواری هایی را که پی آمد کم اهمیت انگاشتن بلندهمتی و غفلت از نظام کنونی پاداش دهی اقتصادی _ اجتماعی کشور است _ که بعضاً ارزش اندکی را از هر نظر برای بلندهمتی و همت

مضاعف قائلند _ خوب بشناسیم. در این صورت، می توانیم هوشمندانه نسبت خود را با اقتضائات زمانه، تعریف و برای دست یابی به شرایط مطلوب، چاره اندیشی و برنامه ریزی کنیم.

در منابع دینی ما _ قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام _ به نقش محوری بلند همتی، توجه شایانی شده است. این سخن که ارزش آدمی به همت اوست، نقش ارزش آفرین همت را در رشد مادی و معنوی انسان، نشان می دهد. همچنین منبع فضایل و ارزش های اخلاقی و انسانی نظیر بردباری و وقار، کرم و سخاوت، کردار زیبا، علت اندوه ها، غیرت و شجاعت و عزت، و طمع نداشتن بلند همتی معرفی شده است.

افزون بر این رهنمودها که مستند به روایات اهل بیت علیهم السلام است، اثر خود شکوفایی، خودسامانی و خودانگیختگی بلند همتی در زندگی عارفان و بزرگان اندیشه و اخلاق، آینه دیگری است که می توان شرایط امروز جامعه را از نظر فردی و اجتماعی با آن سنجید. تجربه های موفق و جلوه های حیات طیبه عالمان و عارفان ربانی، الگوهایی برای تبیین مفهوم بلند همتی در جامعه هستند.

در این دفتر به این مباحث پرداخته شده است:

الف) بیان روایات در باب همت به صورت فهرست توضیح یا شرح؛ در این زمینه، از محدوده این کتاب خارج است و به پژوهشی جداگانه نیاز دارد که بی شک عزیزانی در این بحث همت گذاشته اند.

ب) کار و همت در کلام دانشمندان و عارفان ربانی؛ از جنبه های برجسته و مهم در زندگانی بزرگان، همین جدیت در کار و تلاش است که ما در این مجموعه یک از هزاران را بیان کرده ایم.

ج) کار و همت در سیره این بزرگواران؛ این بخش، اگر قرار به بیان می بود، مثنوی هفتاد من کاغذ می شد، ولی جهت اختصار، به بیان نمونه هایی بسنده شده است.

یکی از آثار این پژوهش که آن، آرزوی ماست، تقویت روحیه کار و تلاش در جوانان عزیز جامعه اسلامی ایران است. این مهم، با بهره گیری از الگوهای عملی، که همان سیره عالمان و بزرگان علم و دین است، تحقق می یابد.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

والسلام

سید عباس موسوی مطلق

ص: ۱۶

۱. علو همت

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحِبُّ مَعَالَى الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا؛ خداوند متعال، کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد». (۱)

امام علی علیه السلام فرمود: «قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ ارزش آدمی، به قدر همت اوست». (۲)

حضرت علی علیه السلام: «مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيَمَتُهُ؛ هر که همتش والا باشد، ارزشش عظیم است». (۳)

امام سجاد علیه السلام از خداوند چنین درخواست می کرد: «أَسْأَلُكَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَقْسَطِهَا، وَمِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطِهَا... وَمِنَ الْهَمَمِ أَعْلَاهَا؛ (بارخدا یا) از گواهی و شهادت، عادلانه ترین آن را از تو مسئلت دارم و از عبادت، با نشاط ترین آن را... و از همت، عالی ترین آن را». (۴)

ص: ۱۷

۱- محمد محمدی ری شهری، گزیده میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۰۴۲، ح ۶۳۹۴.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۳- تمیمی آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۸۳۲۰.

۴- الصحیفه السجادیة الجامعه، ۴۳۹، دعاء ۱۹۹.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَشَرَفٍ كَبَعْدِ الْهَمِّ؛ هَيْجِ شَرَفٍ وَ افْتِخَارِي، چُونِ بَلَنْدِهِمْتِي نِيست.» (۱)

نیز می فرماید: «مِنْ رَقَى دَرَجَاتِ الْهَمِّ عَظَمَتِهِ الْأَمَمِ؛ هر که از نردبانِ همتِ بلند بالا رود، جهانیان، او را به دیده تعظیم بنگرند.»

امام حسین علیه السلام نیز می فرماید: «بَلَّغْتُ الْعَالَمِينَ إِلَى الْمَعَالِي بِحُسْنِ خَلِيقِهِ وَ عُلُوِّ هَمِّهِ؛ من با اخلاق نیک و همت بلند، به مقامات دو جهان رسیدم.» (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مِنْ شَرَفِ الْهَمِّ بَدَلُ الْإِنْسَانِ؛ بذل و بخشش آدمی، از بلندهمتی اوست.» (۳)

و نیز فرمود: «مِنْ شَرَفِ الْهَمِّ لُزُومُ الْقَنَاعَةِ؛ همت بلند، قناعت همیشگی همراه دارد.» (۴)

و نیز می فرماید: «مَا رَفَعَ أَمْرًا كِهَمَّتِهِ وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِهِ؛ هیچ چیز مانند همت بلند، انسان را بزرگ نکرد؛ چنان که چیزی مانند شهوت رانی، او را به زمین نزد.»

۲. ثمرات علو همت

امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرموده است: «الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوَاقُفٌ يَتَّبِعُهُمَا عُلُوُّ الْهَمِّ؛ بردباری و وقار، دو همزادند که از بلندی همت زاده می شوند.» (۵)

— «الْكَرَمُ نَتِيجَةُ عُلُوِّ الْهَمِّ؛ کرم، نتیجه بلندی همت است.» (۶)

— «الْفِعْلُ الْجَمِيلُ يُنبِئُ عَنِ عُلُوِّ الْهَمِّ؛ کردار زیبا، گویای بلندهمتی است.» (۷)

— «بِقَدْرِ الْهَمِّ تَكُونُ الْهُمُومُ؛ اندوه ها به اندازه همت هاست.» (۸)

— «عَلَى قَدْرِ الْهَمِّ تَكُونُ الْحَمِيَّةُ؛ غیرت (داشتن از زشتی ها) به اندازه همت است.» (۹)

ص: ۱۸

۱- محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۵، ح ۱.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۴۷۷.

۷- همان، ح ۱۳۸۸.

۸- همان، ح ۴۲۷۷.

۹- همان، ح ۱۶۷۴.

— «شجاعه الرجل علی قدر همته؛ شجاعت مرد به اندازه همت اوست». (۱)

امام باقر علیه السلام: «استجلب عز الیأس یبعد الهمة؛ عزت طمع نداشتن را با بلندی همت به دست آور». (۲)

۳. کم همتان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ أَكْلَهُ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا أَكَلَهُ؛ هر که همتش [به اندازه تهیه] خوراکش باشد، ارزشش به اندازه همان چیزی است که می خورد». (۳)

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: «مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ؛ هر که همتش کوچک باشد فضیلتش از بین برود». (۴)

— «مِنْ صَغَرِ الْهَمِّ حَسَدُ الصُّدِيقِ عَلَى النُّعْمَةِ؛ حسادت بر نعمت دوست، از دون همتی است». (۵)

— «لَا هَمَّ لِمَهِينٍ؛ آدم پست، همت ندارد». (۶)

— «مَنْ دَنَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصْحُبُهُ؛ با آدم کوتاه همت هم صحبت مشو (که تو را نیز ساقط می کند)». (۷)

— «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هِمَّتَهُ اشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِنْدَ فِرَاقِهَا؛ کسی که همتی جز دنیا ندارد، هنگام مردن، غصه او بسیار خواهد بود». (۸)

— «اجعل همك و جهدك لآخرتك؛ همت و تلاش خود را صرف آخرت کن». (۹)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثٌ يَحْجُزْنَ الْمَرْءَ عَنِ طَلَبِ الْمَعَالِي: قَصْرُ الْهَمِّ، وَقِلَّةُ الْحِيلِ، وَضَعْفُ الرَّأْيِ؛ سه چیز، انسان را از رفتن در پی مقامات عالی و اهداف بلند باز

ص: ۱۹

۱- همان، ح ۷۸۵۰.

۲- البحار، ج ۷۸، ص ۱۶۴، ح ۱.

۳- تنبه الخواطر، ج ۱، ص ۴۸.

۴- ۲ غررالحکم و دررالکلم، ح ۸۰۱۹.

۵- ۳ همان، ۹۲۵۶.

۶- ۴ بحار، ج ۷۸، ص ۱۰، ح ۶۷.

۷- غررالحکم، ح ۹۵۵۷.

۸- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱.

۹- غررالحکم، ح ۲۵۸۸.

می دارد: کوتاهی همت، چاره اندیش نبودن، و سستی اندیشه» (۱).

۴. همت پیرزن بنی اسرائیل

دمیری در حیوه الحیوان می نویسد: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در مسافرت به شخصی برخورد و میهمان او شد. آن شخص پذیرایی شایانی از حضرت کرد. هنگام حرکت، آن جناب فرمود: «چنانچه خواسته ای از ما داشته باشی از خداوند درخواست می کنیم تو را به آرزویت برساند.» عرض کرد: از خداوند بخواهید به من شتری بدهد که اسباب و لوازم زندگی ام را بر آن حمل کنم و چند گوسفند بدهد که از شیر آنها استفاده کنم. پیامبر آنچه مرد خواست برایش از خدا تقاضا کرد، آن گاه رو به اصحاب کرد و فرمود: «ای کاش همت این مرد نیز مانند عجزه بنی اسرائیل بلند بود و از ما می خواست که خیر دنیا و آخرت را برایش بخواهیم».

اصحاب عرض کردند: داستان پیرزن بنی اسرائیل چگونه بود؟ آن جناب فرمود: «هنگامی که حضرت موسی خواست با بنی اسرائیل از مصر به شام برود، راه را گم کردند. هر طرف راه را جست و جو کردند، اثری نیافتند».

حضرت موسی ترسید مانند سابق سرگردان شوند، پس اصحاب خود را جمع کرد و پرسید: آیا شما به مردم مصر وعده ای داده اید که با رفتن از این شهر خلف وعده شود؟ در پاسخ گفتند: بلی، از پدران خود شنیده ایم که حضرت یوسف در هنگام مرگ، از مصریان تقاضا کرد هر وقت خواستند به شام بروند، جنازه او را همراه خود ببرند و در کنار قبر پدرش، یعقوب به خاک سپارند. اجداد ما هم پذیرفته اند. حضرت موسی فرمود: به مصر برگردید تا به وعده خود وفا کنید؛ وگرنه هرگز از این سرگردانی نجات

ص: ۲۰

نخواهید یافت. پس به مصر باز گشتند.

حضرت موسی از هر کس محل قبر یوسف را جویا شد، اظهار بی اطلاعی می کرد. به آن جناب خبر دادند که عجزه ای ادعا دارد که می داند قبر یوسف در کجاست. حضرت دستور داد او را احضار کنند. فرستاده موسی نزد پیرزن آمد و او را نزد موسی فرا خواند. زن گفت: به حضرت موسی عرض کنید اگر به علم من احتیاج پیدا کرده، او باید نزد من بیاید؛ زیرا ارزش دانش چنین اقتضایی دارد. چون پیغام پیرزن را به موسی رساندند، تصدیق کرد و از همت عالی و نظر بلند او در شگفت ماند. موسی نزد آن زن آمد و محل قبر یوسف را پرسید. عجزه گفت: یا موسی! علم، قیمت دارد. من سال هاست این مطلب را در سینه خود پنهان کرده ام. در صورتی برای شما آشکارش می کنم که سه حاجت مرا برآوری. حضرت فرمود: حاجت های خود را بگو.

پیرزن گفت: اول آنکه جوان شوم؛ دوم به ازدواج شما درآیم؛ سوم در آخرت هم، افتخار همسری شما را داشته باشم.

حضرت موسی از بلندهمتی این زن، که با خواسته خود، سعادت دنیا و آخرت را جمع کرد متعجب شد و از خداوند درخواست کرد که هر سه حاجت وی را برآورده سازد. پس چنین شد.

در این هنگام، زن گفت: وقتی یوسف از دنیا رفت، مصریان درباره محل دفن او اختلاف پیدا کردند و هر طایفه می خواست قبر آن جناب در محله ایشان باشد. نزدیک بود اختلاف به جنگ انجامد. برای رفع اختلاف، قرار شد بدن حضرت یوسف را در تابوتی بلوری بگذارند و روزنه های آن را ببندند. سپس تابوت را داخل نهری که وارد مصر می شود دفن کنند، تا آب شهر مصر از روی قبر یوسف بگذرد و در محله ها گردش کند و همه از فیض قبر او بهره مند شوند.

زن، محل قبر را به حضرت موسی نشان داد. موسی تابوت را بیرون آورد و آن را در شش فرسخی بیت المقدس، در محلی که معروف به خلیل القدس است، روبه روی قبر یعقوب و در کنار قبر حضرت ابراهیم علیه السلام دفن کرد.

در مقابل پیرزن فهمیده بنی اسرائیلی، مردی را می بینیم که از پیامبر زمانش، شنید که خداوند برای وی سه دعای مستجاب قرار داده است. آن مرد برای بیان خواسته ها با همسرش مشورت کرد. همسرش که پیر، زشت و بدسیرت بود، از وی خواست دعای اولش را درباره او قرار دهد. همسر مرد با دعای او، جوان و زیبا و رعنا شد؛ به گونه ای که همه ثروتمندان و قدرتمندان آن سرزمین، خواستگار وی شدند.

توجه بی نظیر صاحبان جاه و مال به زن، وی را به وسوسه انداخت و به بداخلاقی با شوهر فقیر و گمنام واداشت؛ به حدی که شوی او خشمگین شد و از خداوند خواست او را به شکل حیوانی درنده و کثیف درآورد و چنین شد. بعد از آن، فرزندان زن، با التماس، از پدر خواستند دعا کند مادرشان به حالت اول بازگردد؛ زیرا به خاطر قیافه ناپسند مادر، اطرافیان، آنها را تحقیر و سرزنش می کردند. اصرار فرزندان، مرد را واداشت که آخرین و سومین دعایش را بازگشتن همسرش به شکل اول قرار دهد. بدین گونه، هر سه دعای مستجاب او به هدر رفت و دون همتی، کم عقلی و اطاعت از همسری نادان، موقعیت ارزشمندی را از وی گرفت» (۱).

ص: ۲۲

الف) همت به اصلاح نفس و به صورت انسان در آمدن

«هان ای عزیز! گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن و به حال بدبختی خود رحم کن، شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی؛ که آن وقت از اهل نجات و سعادتت. مبدا گمان کنی اینها موعظه و خطابه است؛ اینها همه نتیجه برهان حکمی حکمای عظام و کشف اصحاب ریاضت و اخبار صادقین و معصومین است».^(۱)

ب) تجهیز سفر آخرت

«ای عزیز! همت کن و پرده جهل و نادانی را پاره کن و از این ورطه هولناک، خود را نجات بده. حضرت مولی متقیان و یگانه سالک راه و راهنمای حقیقی، در مسجد فریاد می زد؛ به طوری که همسایه های مسجد می شنیدند: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ؛ فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ بِالرَّحِيلِ»^(۲) هیچ تجهیزی در سفر آخرت برای شما مفید نیفتد، الا کمالات نفسانیه و تقوای قلب و اعمال صالحه و صفای باطن، بی عیب بودن و بی غش بودن».^(۳)

ص: ۲۳

۱- روح الله خمینی، چهل حدیث، ص ۱۶.

۲- «خدایتان پیامرزد، آماده شوید که ندای کوچ در میان شما بلند است». نهج البلاغه، خطبه ۱۵۹.

۳- چهل حدیث، ص ۹۸

ج) تلاش برای رسیدن به مقام شهود و شهادت

«پس ای حبیب من! سعی و کوشش کن تا به مقام شهود بررسی که شهید، سعید است و سعادت با شهادت توأم است، و کوشش کن تا عاشق روی دلداری شوی که هر کس کشته عشق شد، شهید مرده است.

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کان که شد کشته او، نیک سرانجام افتاد(۱)

د) همت در استفاده نقد از عمر خداداد

«ای عزیز! تا این نعمت بزرگ الهی و این نقد عمر خداداد، موجود است، برای روزهای گرفتاری و بیچارگی، همتی کن و خود را از آن سختی ها و بدبختی ها که در پیش روی داری نجات ده که امروز، در دار تغیر و تبدل و دارالزرعی، این نتیجه را خوب می توانی حاصل کنی».(۲)

ه) همت در تحصیل کمالات روحانی

«ای عزیز! اکنون که فرصت است و سرمایه عمر عزیز در دست است و طریق سلوک الی الله مفتوح است و درهای رحمت حق باز است و سلامتی و قوت اعضا و قوا برقرار است و دارالزرع عالم ملکوت برپاست، همتی کن و قدر این نعم الهیه را بفهمی و از آنها استفاده نما و کمالات روحانیه و سعادات ازلیه ابدیه را تحصیل کن، و از این همه معارف که قرآن شریف آسمانی و اهل بیت عصمت علیهم السلام در بسیط ارض طبیعت مظلومه بسط دادند و عالم را به انوار ساطعه الهیه روشن فرمودند تو نیز بهره ای بردار، و ارض طبیعت مظلومه خود را به نور الهی روشن کن و چشم و گوش و لسان و دیگر قوای ظاهره و باطنه را به نور حق تعالی منور کن و تبدیل این ارض ظلمانی را به ارض نورانی؛ بلکه آسمان عقلانی کن: «یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ * وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ

ص: ۲۴

۱- روح الله خمینی، شرح دعای سحر، ص ۱۳۹.

۲- روح الله خمینی، شرح حدیث جنود، عقل و جهل، ص ۵۳.

بُنُورٍ رَبَّهَا» (۱) در آن روز اگر ارض تو غیر از ارض نشده باشد و به نور رب، نورانی نگردیده باشد، ظلمت ها و سختی ها و وحشت ها و فشارها و ذلت ها و عذاب ها داری. اکنون قوای ظاهره و باطنه ما، مظلومه به ظلمت های شیطانی است، و از آن ترسم که اگر با این حال باقی بمانیم، کم کم ارض هیولانی دارای نور فطرت متبدل شود به ارض سجینی مظلومه خالی از نور فطرت و محبوب از همه احکام فطرت الهی. و این شقاوت است که سعادت در دنبالش نیست، و ظلمتی است که نورانیت در عقب ندارد و وحشتی است که روی اطمینان نبیند و عذابی است که راحت در پی آن نیاید. «فَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (۲) پناه می برم به خدای تعالی از غرورهای شیطانی و نفس اماره بالسوء.

عمده مقصد و مقصود انبیای عظام و تشریح شرایع و تأسیس احکام و نزول کتاب های آسمانی، خصوصاً قرآن شریف جامع، که صاحب و مکاشف آن نور مطهر، رسول ختمی صلی الله علیه و آله است، نشر توحید و معارف الهیه و قطع ریشه کفر و شرک و دویینی و دوپرستی بوده، و سرّ توحید و تجرید در جمیع عبادات قلبیه و قالبیه ساری و جاری است. بلکه شیخ عارف کامل، شاه آبادی _ روحی فداه _ می فرمودند: عبادات، اجرای توحید است در ملک بدن از باطن قلب». (۳)

۱. عارف ربانی مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله

«وقتی مرحوم سید محمد فشارکی از سامرا به نجف آمد، مرحوم آخوند خراسانی به شاگردان خود دستور داد در درس ایشان شرکت کنند و همه

ص: ۲۵

۱- «در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمان ها (به آسمان های دیگر) تبدیل می شوند و زمین در آن روز به نور پروردگارش روشن می شود». (زمر: ۴۸ و ۴۹).

۲- و هر کس را خدای، نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشد، هرگز جان روشنی نخواهد یافت». (و به کفر و شک و حیرت خواهد مرد). (نور: ۴۹)

۳- آداب الصلاة، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

بزرگان از قبیل سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالله لنکرانی و آقا ضیاء عراقی و مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری که از سامرا با ایشان بود و نیز مرحوم آقا شیخ محمدحسین اصفهانی و علمای دیگر نجف، به درس آقا سید محمد فشارکی رفتند. همین سید محمد فشارکی که از استادان بزرگ حوزه علمیه نجف بود، کارش به جایی رسیده بود که وقتی به دکان نانوايي رفته بود تا نان بخرد، نانوا به او گفته بود: «حساب شما زیاد شده است، دیگر به شما نان نمی دهیم.» تا اینکه طلبه ای ضامن می شود که به ایشان نان بدهند.

با این همه ابتلائات و فقر و نداری، از جهت روحی کاملاً راحت بود؛ زیرا دل به جای دیگری باز نمی داشت» (۱).

ایشان در اغتنام فرصت ها و عشق به تحصیل فرموده است:

به طلاب توصیه می شود که از آب و هوای خوب و سالم قدردانی کنند، و در اشتغال به تحصیل، همت و اهتمام داشته باشند. در زمان ما، طلاب در هوای گرم نجف در چهار ماه ربیعین (ربیع الاول و ربیع الثانی) و جمادین (جمادی الاولى و جمادی الثانی) که گاهی با قلب الأسد (چله گرما در فصل تابستان) مصادف می شد و بسیار گرم بود و تعطیلی کم داشت و فقط ایام فاطمیه علیها السلام تعطیل می شد، با شور و اشتیاق مشغول تحصیل بودند و تعطیلات تابستانی، رسم نبود! اشتغال به تحصیل در آن گرمای سوزان و نبود امکانات و وسایل برقی خنک کننده هوا و آب، نظیر یخچال و پنکه و کولر، از کرامات ما بود. (۲)

۲. عارف ربانی مرحوم آیت الله بهاءالدینی رحمه الله

«برکات خداوند، زیاد است. در این جهان، همه چیز هست و هرکس به حسب همت خودش، از آن استفاده می کند. یکی به اقتصاد می رسد و

ص: ۲۶

۱- به نقل از: سایت شهید آوینی <http://www.Aviny.com>

۲- محمدحسین رخشاد، در محضر آیت الله العظمی بهجت، ۷۰۰ نکته، ص ۱۵۹.

می گوید: کار درست است. بعضی به مقداری معلومات می رسند، می گویند: کار تمام است و ما از رفقا جلوتر هستیم، و این اشتباه است. اگر می خواهید مقایسه کنید، با تمام بشر، مقایسه کنید که نسبت به آنها صفر هستید.

همت عالی برای انسان، مؤثر است و انسان را به چیزهای کم و علم ناچیز قانع نمی کند و موقعیت بلندی در دنیا و آخرت نصیب او می شود. این دنیا که تمام شد، تازه اول کار انسان است. او را رها نمی کنند. انسان وقتی از دنیا می رود، یا ظلمت محض است و یا موجود نورانی. اگر انسان نورانی باشد _ من احتمال می دهم یکی از سترهای بشر در آن نشئه نور است _ نور به طوری او را احاطه می کند که خود نور، سائر معایب او باشد؛ و اگر موجود ظلمانی باشد، عریان است و خودش خجالت می کشد...» (۱).

۳. حضرت آیت الله مصباح یزدی

«می دانیم که ایمان مراتبی دارد؛ معرفت افراد به حقایق دین، متفاوت است. همت افراد نیز ذاتاً با یکدیگر تفاوت دارد. ما برای نیل به هدف عالی و بلندی که به دنبال آن هستیم، باید اولاً آن هدف را درست بشناسیم و به وجود آن ایمان داشته باشیم؛ و ثانیاً، همت و تلاش لازم برای رسیدن به آن هدف بلند را نیز داشته باشیم. افرادی که معرفت و ایمانشان ضعیف است، در صورت تقویت معرفت خود، این آمادگی و همت را پیدا خواهند کرد که با تلاش بیشتر به اهداف بلند خود نایل آیند. اما کسانی که همتشان ضعیف است و حتی در امور دنیایی هم همت بلندی ندارند، صرف نظر از اینکه امور در دنیا نسبت به آخرت چه موقعیتی دارد، هر قدر هم که زمینه معرفت و ایمان برایشان فراهم باشد، هیچ گونه ترقی و پیشرفتی نخواهند داشت. به این

ص: ۲۷

افراد باید هشدار داد تا با تقویت همت خود، برای رسیدن به اهداف عالی، راه صحیح را انتخاب کنند. البته مؤمنان، هم از نظر مرتبه ایمان و هم از نظر همت، با یکدیگر تفاوت هایی دارند.

در این بخش از روایت، امام صادق علیه السلام در مقام یک مربی، می خواهند با ایجاد انگیزه در شیعیان، همت مؤمنان را تعالی بخشند؛ یعنی آنها را متوجه این مسئله [سازند] که فقط به فکر رهایی از عذاب جهنم نباشند، بلکه همتشان بیش از این باشد. کسانی که به معاد ایمان دارند، متوجه این نکته هستند که انجام بعضی از کارها موجب عذاب ابدی می گردد؛ لذا سعی می کنند آن گناهان را مرتکب نشوند تا ایمانشان محفوظ بماند. این افراد، اگر عذاب هایی هم در عالم برزخ داشته باشند، نهایتاً به واسطه شفاعت هم که شده، نجات پیدا می کنند. این پایین ترین مرتبه ایمان است. ولی کسانی که از همت بلندتری برخوردارند، سعی می کنند در این دنیا به گونه ای عمل کنند که هم در موقع جان کندن، هم در شب اول قبر، و هم در عالم برزخ، مبتلا به عذاب نشوند. کسانی هم هستند که همتشان از این هم بالاتر است؛ ایشان تنها به رهایی از عذاب و نجات از جهنم اکتفا نمی کنند، بلکه دلشان می خواهد از مقامات عالی تر و درجات بلندتری در بهشت و نیز از نعمت های بیشتری در آخرت، بهره مند شوند. درجات بهشت بسیار زیاد است؛ به گونه ای که قابل شمارش نیست. در برخی از روایات، تعداد درجات بهشت، برابر با تعداد آیات قرآن ذکر شده است؛ بیش از شش هزار درجه؛ البته به این بستگی دارد که فاصله درجات را چقدر حساب کنیم. از این رو، مؤمنان بهشت هم از نظر مقام و مرتبه تفاوت زیادی با یکدیگر دارند.

دسته آخر، کسانی هستند که نه تنها به دنیا، بلکه به لذایذ و نعمت های بهشت هم پشت پا می زنند. آنها تنها دل به خدا می دهند و رضایت او را

می طلبند؛ آن چنان محبت خدا در دلشان جای گرفته است که جز رضایت او به چیزی نمی اندیشند. البته هیچ کس از عذاب خوشش نمی آید، همه مردم، نعمت های بهشت را دوست دارند، ولی آنها آن قدر معرفتشان بلند است و لذت لقای الهی و رضوان الهی را می دانند که هیچ چیز دیگری برایشان ارزش ندارد. تمام هم و غم آنها این است که بیشتر به خدا نزدیک شوند. تعبیری هم که همسر فرعون در دعای خود به کار می برد، و در قرآن آمده است، اشاره به همین مطلب دارد. وقتی فرعون او را تهدید کرد که اگر دست از ایمان به حضرت موسی علیه السلام برندارد، کشته خواهد شد، خطاب به خداوند عرض می کند: «رَبِّ اِنَّ لِيْ عِنْدَكَ بَيِّنَاتٍ فِي الْجَنَّةِ؛ پروردگارا! برای من خانه ای نزدیک خودت در بهشت قراریده.» (تحریم: ۱۱) او انواع شکنجه ها و سختی ها را به جان خرید، برای اینکه ایمانش محفوظ بماند. او نجات از عذاب جهنم یا بهره مندی از نعمت های بهشت را از خداوند درخواست نمی کند، بلکه به خدا می گوید می خواهم در جوار تو باشم. این همان مقام قرب است. البته خدا جسم نیست که العیاذبالله یک خانه جسمانی داشته باشد، ولی رابطه معنوی بنده عاشق با خدا، می تواند آن قدر زیاد باشد که مثل دو همسایه به یکدیگر نزدیک باشند.

همه انسان ها چنین همتی ندارند که از همه چیز چشم پوشند و وقتی هم دعا می کنند، بگویند خدایا من تنها، قرب تو را می خواهم و دوست دارم در جوار تو باشم. البته در جوار خدا بودن، یعنی داشتن همه چیز؛ ولی توجه بنده عاشق اصلاً به آنها نیست، بلکه می خواهد فاصله ای با خدا نداشته باشد؛ مثل عاشقی که برای رسیدن به محبوبش، همه مشکلات و سختی ها را تحمل می کند تا همیشه در کنار او باشد. او اصلاً متوجه نیست که در آنجا، چه به او می گذرد؛ زیرا همین که به محبوبش نزدیک باشد، همه چیز برایش فراهم

است. البته برای رسیدن به این مقام، همتی بلند لازم است تا آدمی به جای اینکه تمام توجهش معطوف به رهایی از عذاب الهی و آتش جهنم و رسیدن به نعمت های بهشتی از قبیل حورالعین و قصرهای مجلل و غذاهای لذیذ و مانند آن باشد، توجهش به این باشد که آیا به خدا نزدیک است یا خیر.

اگر در میان مؤمنان، کسانی به این همت بلند دست یافتند که توجهشان تنها به قرب خدا باشد، باید آن چنان معرفت خدا و محبت او در دلشان ریشه بدواند که رضوان او را بر هر چیزی مقدم بدانند. لازمه رسیدن به چنین مقامی، فراهم نمودن مقدمات آن در همین دنیاست؛ زیرا از این دنیا که رفتند، دیگر نمی توانند کاری انجام دهند که به خدا نزدیک شوند. به دیگر سخن، همان گونه که باید برای نجات از عذاب جهنم و بهره مندی از نعمت های بهشتی، در همین دنیا تلاش کرد، کسی هم که جوار خدا را می خواهد، باید مقدماتش را در همین دنیا فراهم کند. جاذبه های دنیا، هوا و هوس ها و غرایز انسانی، ممکن است ما را از آن هدف اصلی دور سازد و موجب شود برای رسیدن به آن آرمان بلند، کمتر تلاش کنیم. ما بسیاری از اوقات، فراموش می کنیم که دنبال چه هستیم و می خواهیم به چه مقامی برسیم، اما کسانی که دارای همت بلندی هستند، به وجود چنین مقامی آگاهند و دلشان می خواهد به آن مقام برسند، اما نمی دانند در این راه چگونه باید با مشکلات مقابله کنند و موانع را از سر راه بردارند. آنها نمی دانند که چه کارهایی باید انجام دهند تا بهتر و زودتر به این مقام دست یابند.

مخاطبان حضرت در این بخش از روایت، افرادی اند که همتشان ضعیف است، یا در صورت داشتن همت بلند، راه رسیدن به هدف را نمی دانند. حضرت به عبدالله بن جندب می فرماید: اگر می خواهی با خدای صاحب جلالت مجاورت و همسایگی داشته باشی؛ یعنی آن قدر اوج بگیری که در

میان مخلوقات، نسبت به خدا از همه بیشتر باشد و از مراتب پست حیوانی و شیطانی دورشوی و در میان مؤمنان هم ترقی و تعالی پیدا کنی، و در مقامی قرار بگیری که بعد از آن، دیگر مقام مخلوقات نیست، بلکه مقام خداست، باید کاری کنی که دنیا در نظرت خوار باشد: «یا ابن جنذب إن أحببت أن تُجَاوَرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ وَ تَسْكُنَ الْفِرْدَوْسَ فِي جَوَارِهِ فَلْتَهُنَّ عَلَيْكَ الدُّلْيَا» (۱) حضرت در این فراز از سخنان خود، با بیان یک توصیه کلی اخلاقی می فرماید، آنچه موجب می شود که نتوانی این راه را طی کنی این است که دنیا در نظرت بزرگ است، وقتی توجه ات به دنیا جلب می شود و دل به آن می سپاری، دیگر دلت سراغ خدا نمی رود و نمی توانی آن هدف را در دل خودت زنده نگه داری. هرچه زرق و برق دنیا بیشتر در چشم تو جلوه کند، از آن مقام دورتر می شوی؛ زیرا توجه ات معطوف به آن می شود. توجه انسان به هر چیزی که معطوف شد، برای همان، کار می کند و به مسائل دیگر توجه نمی کند. جاذبه های دنیا مانع از تلاش ما برای رسیدن به مقامات عالی ایمان می شود؛ چون چشم و گوش ما را به دنبال خود می کشاند و وقتی دل به سراغ دنیا رفت، دیگر جایی برای محبت خدا در آن باقی نمی ماند.

شاید خطبه ای از نهج البلاغه را نتوان یافت که در آن اشاره ای به پستی دنیا نشده باشد، اما بعضی جاها تعبیرات کوبنده ای نسبت به دنیا دارد که برای شنوندگان و دوستان حضرت بسیار ارزنده است.

۴. عارف ربانی؛ آیت الله شوشتری

حضرت استاد حاج شیخ عبدالقائم شوشتری، در کتاب غم عشق که گام های نخستین سیر و سلوک است، درباره همت بلند چنین آورده است:

ص: ۳۱

«مسئله مهمی که لازم است سالک، متذکر آن باشد، این است که اگرچه یاری های پی در پی خداوند است که ما را به سرمنزله مقصود می رساند، ولی به هر حال ره پویندن در این مسیر طولانی، که مبدأش نفس ظلمانی انسان، و منتهایش محضر مقدس حضرت رب العالمین جلّ جلاله است، مستلزم فداکاری و از خود گذشتن است. برای طی این مسیر طولانی، همتی بلند و عزمی راسخ نیاز است. کسی که هدف خود را قرب خداوند _ جلی و علی _ قرار می دهد، هدف بسیار بزرگی را انتخاب کرده است و لازم است بداند که برای رسیدن به این مقصود، همتی شایسته این هدف باید داشته باشد.

در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «میان بنده و معبود هفتاد هزار حجاب ظلمانی و نورانی است.» مسلم است که گذشتن از این همه حجاب، به راحتی میسر نخواهد بود. هم مدت زمان زیادی به فراخور شیوه سالک نیاز است که از این حجاب ها بگذرد، هم اینکه عزمی راسخ و استقامتی مردانه لازم است.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

اوحدی، یکی از عرفاست. او در شرح حال خود می گوید:

اوحدی شصت سال سختی دید

تا شبی روی نیک بختی دید

یعنی من شصت سال ریاضت کشیدم. پس از شصت سال، یک شب در محضر قرب حضرت حق راه یافتم. جناب خواجه حافظ قدس سره مرد بزرگی بوده است. ایشان می فرماید:

چل سال رنج و غصه کشیدیم و عاقبت

تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود

پس از چهل سال سیر و سلوک، دو سال در حال جذبه به سر برد و به مقصود رسید؛ یعنی کلاً دوران سلوک ایشان ۴۲ سال بوده است؛ چهل سال سالک مجذوب بودند و دو سال هم مجذوب سالک.

کسی که خدا را طلب کرده است و هم نشینی با حضرت حق آرزوی اوست، باید چشم از غیر او، اعم از نعمت های دنیایی یا مقامات معنوی ببوشاند. مردانه قدم بردارد و مجنون وار به دنبال او باشد. از فداکاری در راه او دریغ نداشته باشد و همه چیز خود را خالصانه فدای محبوب کند.

در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

البته با این همه، این مطلب را نیز باید دانست که خداوند تبارک و تعالی خود مشتاق تر است که بندگانش به وصال او نایل آیند. در حدیث قدسی آمده است: «مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا؛ هر کس یک وجب به من نزدیک شود، من به او یک ذراع نزدیک می شوم».(۱)

عجیب تر اینکه این اشتیاق خدا، فقط مربوط به بندگان صالح و کسانی که در راه او قدم برمی دارند نیست، بلکه مربوط به تمامی بندگانش [می شود]، حتی کسانی که به او پشت کرده اند.

در حدیث قدسی دیگری آمده است: «لَوْ عَلِمَ الْمُدْبِرُونَ كَيْفَ اشْتِيَاقِي بِهِمْ لَمَاتُوا شَوْقًا؛ اگر کسانی که به من پشت کرده اند و روی از من برگردانده اند، بدانند که اشتیاق من نسبت به ملاقات آنها چقدر زیاد است، از اشتیاق این بشارت، قالب تهی خواهند کرد».(۲)

۵. ملا عبد الصمد همدانی

«ای عزیز! قدم در زنه که آدمی صنیع خداست و قوتی در او هست که روی به هر چه آورد و سست نشود، از پیش برد» از اینجاست که بزرگان گفته اند:

اگر گویی که بتوانم، قدم در نه که بتوانی

و گر گویی که نتوانم، برو بنشین که نتوانی

ص: ۳۳

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۱۳.

۲- عبدالقائم شوشتری، غم عشق، ص ۵۴.

اسیر لذت تن گشته ای، و گرنه تو را

چه عیش هاست که در مُلک تن مهیا نیست

و تا به بلا- و آلام و مصائب، او را امتحان ننماید و خالص نگرداند، به آن لذات روحانیه نمی رسد: «إِنَّ اللَّهَ لِيُجَزِّبَ أَحَدَكُمْ بِالْبَلَاءِ كَمَا يُجَزِّبُ أَحَدَكُمْ ذَهَبَهُ بِالنَّارِ؛ ... طَلَا بِأَتَشِ آزموده می شود و بنده صالح با بلا». (۱)

وَالْحِكْمَةُ فِي إِمْتِحَانِ اللَّهِ تَعَالَى عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ إِظْهَارُ مَا فِي ضَمَائِرِهِمْ مِنْ صِدْقِ الدَّعْوَى وَ كَذِبِهِ.

حکمت آزمایش خدای متعال بندگان صالح خود را، اظهار صدق و کذب ادعایی است که در باطن دارند.

و فی مصباح الشریعه: وَ الْمُدْعَى يَطْلُبُ بِالْبَيِّنَةِ لَا مَحَالَهَ وَ هُوَ مُفْلِسٌ فَيَفْتَضِحُ. وَ الصَّادِقُ لَا يَقَالُ [لَهُ]: لِمَ. (۲)

و در مصباح الشریعه فرموده است: «و مدعی، ناگزیر از وی دلیل خواهند، و چون از داشتن دلیل تهی دست است، رسوا خواهد شد، ولی به راستگو نمی گویند دلیل چیست؟»

و در فردوس العارفین گوید: و روایت است که خدای متعال در بعضی کتاب های آسمانی فرموده است: «اگر بندگان را با همان علمی که به آنان دارم رها کرده، بدون آنکه آنچه را من از آنان می دانم برای دیگران اظهار کنند، آنگاه مورد این تهمت قرار می گیرم که به آنان توجه و میل خاصی داشته ام. از این رو، برای من شایسته تر است که با ابتلا و آزمایش، آن را برای ایشان آشکار سازم.

و از این رو گفته اند: هر کس خدا را بر بساط رنج و گرفتاری عبادت کند، برتر است از کسی که او را بر بساط نعمت عبادت می کند؛ زیرا پیامبران از نظر مرتبه و منزلت، برتر و بالاتر از دیگران بودند و خداوند، همه آنان را با

ص: ۳۴

۱- هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- مصباح الشریعه، باب ۹۴.

انواع گرفتاری ها و بلاها آزمایش فرموده است؛ و نیز به دلیل این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله که [فرمود]:
«شدیدترین بلاها برای انبیاست و سپس برای هر که بهتر و دارای منزلتی بالاتر است»^(۱)

آری، کسی که خدا را با توجه به لذت نفسش می پرستد، مانند کسی نیست که خدا را بنا بر دوستی پروردگارش عبادت می کند. بنابراین، شاکر، خدا [را] از پشت حجاب می طلبد و صابر، او را بدون حجاب می جوید. شاکر، خدا را بنا بر لذت نفسش می پرستد و صابر، بنا بر دوستی پروردگارش. شاکر به ملک و دارایی اش افتخار می کند و صابر به ملیک و پادشاهش. شاکر نفس خود را با نعمت حبس کرده است و صابر با منعم. شاکر مدیون مولاست و صابر، مولی مدیون اوست. خدای متعال فرموده: «آنان که چون مصیبتی بر ایشان وارد شود...». (بقره: ۱۵۶)

وهب بن منبه گوید: ما در کتاب های آسمانی می یابیم که نوشته است: همانا بندگان صالح خدا چنین بوده اند که چون خداوند آنان را به راه نعمت و آسایش می برد اندوهگین شده و دلهره داشتند و از غافل گیری خداوند می هراسیدند و چون آنان را به راه بلا و سختی می برد خوش حال و مسرور شده، می گفتند: الان پروردگاران ما به سراغ ما آمده و از ما تفقد می کند.

پس ای عزیز! معلوم شد که دنیا محل راحت و آسایش نیست، بلکه وسیله دار عیش و آسایش است که: «الدنیا مزرعه الاخره»^(۲).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «در حقیقت، مؤمن را آسایشی نیست مگر هنگام ملاقات با پروردگارش، و در غیر این صورت، در پنج چیز دیگر است: ۱. سکوتی که با آن حال دل و نفس خود را در رابطه با خود و آفریننده ات بشناسی؛ ۲. خلوتی که بدان سبب از وسوسه ها رهایی یابی؛ ۳. حلمی که با آن از آفات ظاهری و باطنی زمان نجات پیدا کنی؛ ۴. گرسنگی که

ص: ۳۵

۱- کافی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲- کنوز الحقایق مناوی، باب دال.

با آن شهوات را سرنگون کنی؛ ۵. بیداری شب که با آن دلت را نور، طبیعت را صفا و روح را پاکیزگی بخشی» (۱).

و در حدیث دیگری است که: «لا راحه للمؤمن علی الحقیقه إلا عند لقاء الله تعالی؛ مومن را بدون راه یافتن به دیدار خدای متعال آسایشی نیست» (۲).

پس ای عزیز! ظاهر شد که اگر ناملایم به انسان نرسد، خام است و خام بماند و شایسته بساط خداوندی نگردد و اگر گوشت خام بی تَبشِ آتش پخته شود شاید که آدمی نیز بی تعب و مصائب پخته شود. و گاه است که به شخصی مکروه می رسد و او دعا می کند که خدایا بر من رحم کن و این مکروه را از من بردار، و خدای عزوجل می فرماید: «از رحم من است که این مکروه را بر تو گماشته ام.» پس باید که مکروه را به بشر و طلاق تعلقی نماید که: «لیس للعارف دعوی، و لا للمحب شکوی؛ عارف را ادعا و محب را شکایتی نباشد».

و رابعه بصیره گوید: همه اندیشه و مقصود من در دنیا از دنیا، و در آخرت از آخرت، دیدار توست، سپس در این میان هرچه خواهی بکن.

ای عزیز! چگونه دنیا محل آسایش است و چگونه در دنیا مطمئن البال میتوان بود و حال آنکه جناب امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «وَرُبَّمَا عَمَلَ الْعَبْدُ سَيِّئَةً فَيَرَاهُ الرَّبُّ سُبْحَانَهُ فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَعْفُزُ لَكَ بَعْدَهَا ابْدَاءً... و بسا بنده گناهی می کند و خدای سبحان او را می بیند و می فرماید: به عزتم و جلالم سوگند که هرگز پس از این گناه، تو را نخواهم آمرزید» (۳).

پس انسان باید دائم در خوف بوده، سرِ تفکر در جیبِ تدبیر فرو برده، با نفس خود در محاربه و مصارعه باشد تا آنکه جذبه الهی شامل حال او شود.

چند خواهی زیست مردانه در آی

عقل بر هم سوز و دیوانه در آی

ص: ۳۶

۱- مصباح الشریعه، باب ۲۸.

۲- همان، باب ۲۵.

۳- بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱۹.

ابویزید رحمه الله گوید: به پروردگارم گفتم: عزیز من! وصول به تو چگونه است؟

چنین به من القا کرد که: ای ابایزید، خود را رها کن و پیش بیا.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وَإِنْ كُنْتَ رَاضِيًا بِمَا أَنْتَ فِيهِ فَمَا أَخِيْدُ أَشَقَى بِعَمَلِكَ مِنْكَ وَ أَضْيَعُ عُمْرًا، فَأَوْرَثْتَ حَسِيرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ و اگر به حالی که داری خشنودی، پس هیچ کس از تو بدبخت تر و عمر را تباه کننده تر نیست. پس در قیامت، حسرتی را به ارث خواهی برد». (۱)

ای عزیز! چگونه می توان راضی بود در دنیا به آنچه در اوست،... با آنکه دنیا جز دوستی غیر خدا نیست، پس در این معنی تمام مهلکات باطنی، چون کینه و ریا و... داخل است. حال چون حقیقت دنیایت را شناختی، پس دنیای تو و آنچه در آن است، لذت در همین زندگانی فعلی است و آن نکوهیده است، مانند خوردن برای لذت بردن، و ستوده است اگر برای نیرو گرفتن [برای عبادت] باشد و اشاره به همین است حدیث «دنیا کشتزار آخرت است» (۲) و حدیث «دنیا و آنچه در آن است ملعون است مگر چیزهایی از آنکه برای خدا باشد». (۳)

آیا تأمل نمی کنی قول خضر علیه السلام را به موسی علیه السلام آن گاه که موسی با آن همراه شده و [در ساختن آن دیوار خراب] طمع اجرت نمود و گفت: «اگر خواهی بر این کار اجرتی بگیر» که فرمود: «اینک وقت من و توست!» پس طمع در دنیا، رأس دوری از خدای متعال است. و در تفسیر این آیه: «جز این نیست که خدا اراده کرده است تا هرگونه پلیدی را از شما خاندان ببرد و شما را پاکیزگی شایسته بخشد»، (۴) گفته شده [که] مراد، پلیدی طمع است. و در تفسیر این آیه: «آزاد ساختن بنده ای» گفته شده [که] آزاد ساختن آن از ذلت طمع است. و شافعی در این معنی اشعاری دارد «طمع های خود را سرکوب کرده و نفسم را راضی نمودم؛ زیرا نفس تا طمع دارد خوار است. و قناعت را

ص: ۳۷

۱- مصباح الشریعه، باب ۳۶.

۲- بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲۵.

۳- کافی، ج ۲، ص ۳۱۷.

۴- احزاب: ۳۳.

که مرده بود زنده ساختم، و در زنده کردن آن آبرو مصون می ماند. چون طمع در دل بنده ای جای گیرد، خواری و پستی و سرشکستی بر او خیمه خواهد زد».

و در مورد قطع طمع از دنیا، مولایمان امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است:

«ای مردم! داستان شما به الاغی ماند که چشمان او را بسته و او را در آسیابی بسته اند، شب و روزش را در آنچه سود اندک و رنج دراز دارد دور می زند و با این حال پندارد که مراحلی را پیموده و به منزلی رسیده است. تا وقتی که چشمانش را باز کنند، جای خود را مشاهده می کند و می بیند که از جایش تکان نخورده است. دوباره به کار قبلی ادامه داده و به حال اول باز می گردد، بنابراین [چنین کسی] به زیان کننده ترین مردم از نظر عمل ملحق می شود، یعنی: «آنان که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده، با این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند.» قرن های گذشته بر همین منوال گذشت و آینده نیز بر همین گونه. پس خدا رحمت کند مردی را که برای خود توشه فراهم کند و آماده قبر [و برزخ] خود باشد و بداند که از کجاست و در کجاست و به کجا خواهد رفت».

و از شیخ کبیر پرسیدند که من الاین الی الاین؟

فرمود: من العلم الی العین.

... از کجا به کجا؟ فرمود: از دانستن به مشاهده و دیدن. (۱)

۶. خواجه نصیرالدین طوسی

نوشته اند مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی، آنچنان به تحصیل علوم عقلی و دینی علاقه داشت که شب ها کمتر به خواب می رفت و کتاب های متنوع و گوناگون در نزد خود می گذاشت و اگر از یکی خسته می شد، به دیگری می پرداخت. او برای آنکه کسالت را از خود دور سازد همیشه شب ها نزد خود آب داشت و با آن، رفع کسالت و خواب می کرد. در این شب ها و در

ص: ۳۸

این مواقع بود که به کشف معضلات و مشکلات علمی نایل می آمد و از شدت فرح و انبساطی که در آن حالت وی را رخ می داد، فریاد می زد: «این ابناء الملوک من هذه اللذه».

و شاید خواجه نصیر در دوییت شعر مشهور خود، به همین دوران شیرین زندگانی خود اشاره کرده که در خصوص اعتزال از لذایذ زندگی و بی اعتنایی به وجود و عدم آن، و تمرکز افکار در یک نقطه و هدف عالی _ یعنی مطالعه و درس _ می فرماید:

لذات دنیوی همه هیچ است نزد من

در خاطر از تغیر آن هیچ ترس نیست

روز تنعم و شب عیش و طرب مرا

غیر از شب مطالعه و روز درس نیست (۱)

۷. حکیم ربّانی؛ آیت الله الهی

اشاره

مرحوم الهی در توضیح فصل سی و سوم فصوص الحکم معلم ثانی، ابو نصر فارابی، در آثار نفس ناطقه می فرماید:

«یکی از صفات نفس ناطقه قدسیّه، صفت نباهت و بلندهمتی است. در جهان، هر کس به هر مقامی رسید، از نظر بلند و همت عالی رسید».

روح بزرگ، همیشه به امور عالی و کارهای ستوده و استعلای معنوی و محاسن بزرگی آمیخته است و هرگز به پستی همت، و قبایح و زشتی های اخلاقی، و دنایت و ذلت، برای نیل به مقاصد خود تن در نخواهد داد و این نیروی عالی، خوی نفوس مستعلیه است و از خواص این خُلق و این قوه، جود و سخاوت و احسان به خُلق است و کریم النفس و با شجاعت و غیرت و عزت نفس زیستن است.

و هرچه انسان همتش عالی تر است، مال و جاه دنیای بی ثبات در نظرش بی قدر تر است. بدین جهت، اگر غنی است، سخی و اگر فقیر است صبور

ص: ۳۹

می باشد و در هر حال فقر و غنا، خود را بزرگ می داند و در عین بزرگی، با کوچک و بزرگ خَلق، تواضع و فروتنی می کند و با فقیران با ایمان و مستمندان با علم و معرفت، متواضع تر خواهد بود و هرگز به چشم حقارت به کس نمی نگرد.

از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام است: «الشَّرْفُ بِإِلْهَمِ لِبِالرَّمِّ الْبَالِيَةِ؛ شرف و بزرگی به همت بلند است، نه به استخوان پوسیده پدران».^(۱)

خلاصه اینکه صفت علو همت و عظمت روح، که بسیاری از اوصاف ستوده [و] محامد اخلاقی، لازمه اوست، یکی از نیروهای نفس ناطقه قدسیه است و شاید مراد از نباهت، تنبّه و انتقالات دفعی و قوت حدس و فراست و بیداری است.

«وَلَيْسَ لَهَا أَنْبَعَاثٌ وَهِيَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِالنُّفُوسِ الْفَلَكِيَّةِ وَلَهَا خَاصَّةٌ يَتَّانِ النَّزَاهَةُ وَالْحِكْمَةُ؛ و منبعث از جسمانیت نیست مانند نفس نباتی و حیوانی، که از کبد و قلب برانگیخته می شود؛ بلکه نفس قدسی از عالم تجرد و نشانه ملکوت است و منزّه از ماده و مادیات و برتر از جهان حس و محسوسات؛ و شبیه ترین چیز به نفوس فرشتگان عالم بالاست و این نفس را دو خاصیت است؛ یعنی دو چیز از مختصات اوست: یکی نزاهت و یکی حکمت».

الف) معنای نزاهت و حکمت

«ممکن است غرض از نزاهت، راجع به کمال عقل نظری و جنبه دانش او باشد، یعنی تنزه ذات و ادراکات ذاتی او از ماده؛ و غرض از حکمت، راجع به کمال عقل عملی و جنبه کنش او باشد؛ یعنی صدور افعال مناسب مقام انسانیت و اعمال واقع در طریق به کمال روح قدسی».

عالم دنیا و آخرت، عالم جسم و جان را به یک بار از محوطه خطر بیرون کرده است. روحی است که از علو مقام و بلندی همت، پشت پا به کون و

ص: ۴۰

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۴۸، الفصل الثامن من الهمه، ح ۱۰۲۷۳.

مکان زده تا در آن روان کلی برتر از قیود جزئی ماده، جز عشق نیاید و غیر شهود حسن مطلق هیچ، در وی نگنجد».

(ب) درک مقامات عالی معنوی با علو همت

«آری، انسان از برکت نظر و همت بلند خود که محصول ارتباط با پیامبران و امامان علیهم السلام و اولیای الهی است، مقصد و هدفی جز حضرت حق نخواهد داشت و برای رسیدن به این مقصد، ابتدا از تماشای آثار، یقین می یابد؛ آن گاه با کوشش در کنار یقین، به نفس قدسی دست می یابد؛ سپس در حرکتی دیگر، به نفس کلیه الهیه می رسد و در آن مقام، به شهود جمال موفق می شود و هیبت و عظمت و جلال حضرت دوست را درک می کند. پس، از ناچیزی خود دچار ترس می شود و در مراقبت و مواظبت خویش می کوشد که مبادا از حضرت او دور افتد و در آن مقام، به فرموده حضرت صادق علیه السلام به غفلت دچار، و به بلای خطر عظیم گرفتار آید!

مسجد، خانه و بساط اوست و بدون گذشتن از نفس اماره و رسیدن به نفس ناطقه قدسی و آراسته شدن به نفس کلیه الهیه، درک هیبت و عظمت ملک الملوک میسر نیست؛ که ساده و عادی به مسجد رفتن و به صورت عادت در آمدن این رفت و آمد، ثواب چندانی برای اهل مسجد ندارد.

بکوشید تا آن روح عالی را به دست آورید و لایق مقام آن جناب گردید و به فیض دیدارش با چشم دل نایل آید و در بساط آن جناب، به درک عظمت و هیبت او موفق، و غرق ترس و شرم شوید و در شعله ترس و شرم، چنان بسوزید که اثری از هستی شما نماند. چون اثر از هستی و انیت نماند، به مقام فنا می رسید و به بقای او باقی و ابدی خواهید شد و به حضرت دوست در آن مقام خواهید گفت:

دو عالم را به یک بار از دل تنگ

برون کردیم تا جای تو باشد

این روح که به واسطه آن، انسان به بساط حضرت او راه می یابد و آنچه باید ببیند در آنجا می بیند، روحی است که غیر خدا _ که هستی حقیقی است _ ، همه چیز در نظرش ناچیز است و به فرموده سرور مؤمنان و قبله عارفان، علی علیه السلام: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ خداوند در باطنشان بزرگ و غیر او در دیدگانشان کوچک است».(۱)

۸. عین القضاة همدانی

عین القضاة نیز گفته است:

«ای دوست! هرگز این کلمه نشنیده ای که «قیمه المرء علی قدر همتیه» پس بدان که همت تو تا کجاست؛ آنجا که همت توست، خود چه قدر دارد. پس بین که چون قیمت و درجت، در مقابله و ضمن همت است، درجات چگونه متفاوت باشد».

«حق تعالی گفت: شما دانید که من چرا سه تن را از میان شما برگزیدم؟ ابراهیم خلیل را به خلت [دوستی]، از بهر آن مزین کردم که در میان ارواح، هیچ روح، چنان با سخا و بخشش ندیدم که روح ابراهیم را بود. پس به موسی نگاه کردیم؛ در میان ارواح، هیچ روح متواضع تر و گردن نهاده تر از روح موسی علیه السلام ندیدم؛ پس او را به کلام خود مخصوص کردیم. پس به روح مصطفی نظر کردیم؛ در میان ارواح، هیچ روح مشتاق تر از روح او ندیدم، پس او را به رؤیت خود برگزیدیم، و اختیار کردیم».

این همه، بیان همت می کند. همت، بالا گرفته است بر همه چیز. آن است که هر که عالی همت تر، کار او رفیع تر».(۲)

ص: ۴۲

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲- بحرال معارف، ج ۱.

۹. ابوریحان بیرونی

ابوریحان بیرونی در پی گیری علم، شهرت خاصی داشت. می گویند در لحظات آخر عمر، یکی از فقها به عیادتش آمد. با اینکه رشته تخصصی ابوریحان، فلسفه و ریاضیات و جامعه شناسی بود و منجم خوبی هم بوده است، از فقیه مسئله ای درباره ارث پرسید. فقیه گفت. اکنون چه وقت پرسیدن این مسئله است؟ ابوریحان گفت: این را هم بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم و بمیرم؟! (۱)

۱۰. بایزید بسطامی

از بایزید بسطامی نقل است که گفت: «اگر صَفُوت آدم و قدس جبرئیل و نُحلت ابراهیم و شوق موسی و طهارت عیسی و محبت محمد صلی الله علیه و آله به تو دهند، زینهار راضی نشوی و ماورای آن طلب کنی. صاحب همت باش و به هیچ فرو میا که به هر چه فرو آیی، بدان محجوب شوی. کسانی که پیش از ما بوده اند، هر کسی به چیزی فرو آمده اند، ما به هیچ فرو نیامدیم.» (۲)

ص: ۴۳

۱- جعفر سبحانی، رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۳۴.

۲- بحرالمعارف، ج ۱.

۱. حکیم ابن سینا (۴۲۸ق)

دانشمند شهیر، ابن سینا (متوفای ۴۲۷_۴۲۸ هـ. ق) در قسمتی از سرگذشت خود که به قلم او و شاگردانش نگارش یافته است، می گوید:

پس از چندی که گذشت، میل به مطالعه کتب طبّی کردم. علم طب از علوم سخت، برایم مشکل نبود و من در اندک وقتی، در آن مهارت یافتم و بیماران را معالجه می کردم و با تجربه بسیار، راه های مختلف معالجه بیماران بر من معلوم شد. با این همه، از مناظره در علم فقه و تعلّم آن فارغ نبودم. در آن وقت، از عمر من شانزده سال گذشته بود. پس تا مدت یک سال و نیم دیگر به جدّ، مشغول مطالعه و قرائت کتب شدم و بار دیگر، منطق سایر اجزای فلسفه را اعاده کردم. در این مدت، شب ها نمی خوابیدم و روزها به غیر مطالعه و طلب علم، مشغول نمی شدم. قلم و کاغذ در پیش خود مهیا داشتم و هر حجتی که به نظرم می آمد، مقدمات آن را می نوشتم تا در آن نظر می کردم و شروط آن را منظور می داشتم، تا آنکه حقیقت آن مسئله بر من معلوم می شد. اگر در مسئله ای حیران می ماندم و بر حد وسط قیاس آن راه نمی بردم، به مسجد جامع می رفتم و نماز می گزاردم و نزد مبدع کل، ابتهال و تضرّع می کردم تا آنکه بر من منکشف می گردید و شب به خانه برمی گشتم و به قرائت و کتابت مشغول می شدم؛ و چون خواب بر من غلبه می کرد، یا ضعفی در خود مشاهده می نمودم، تجدید قوا

می کردم و به قرائت، رجوع می نمودم؛ و بسیار بود که در خواب همان مسائل بر من ظاهر می شد.

پیوسته این شیوه من بود تا آنجا که جمیع علوم را مستحکم گردانیدم و به حسب امکان انسانی، بر آنها واقف شدم. بدین ترتیب، علوم منطقی و طبیعی و سپس ریاضی را محکم گردانیدم، و بعد از آن به علم الهی روی آوردم و کتاب مابعدالطبیعه را مطالعه کردم و چیزی از آن نفهمیدم و غرض و مقصود واضح آن بر من معلوم نشد. چهل مرتبه آن را اعاده نمودم؛ به طوری که عبارات آن در حفظ من ماند و مقصود از آن را نفهمیدم. از خود مأیوس شدم و به خود گفتم این کتابی است که راهی به فهم آن نیست؛ تا آنکه روزی در بازار، کتابی در دست دلمالی دیدم و آن را بر من عرضه کرد و من قبول نکردم؛ اعتقاد این بود که فایده ای در این علم نیست. دلایل به من گفت: صاحب این کتاب به قیمت آن محتاج است؛ به سه درهم می فروشد؛ این را از او بخر! چون خریدم و در آن نظر کردم، کتابی بود از ابونصر فارابی در اغراض مابعدالطبیعه. به خانه آمدم و شروع به قرائت آن کتاب کردم و اغراض آن کتاب نیز بر من معلوم شد؛ زیرا که عبارت آن در حفظ من بود و بسیار شاد شدم و در روز دیگر برای شکر خدا بر فقرا تصدق بسیار نمودم. (۱)

همچنین درباره ابن سینا آورده اند که بر همه علوم روزگار خود آگاه و ماهر، و در هر بابی از ابواب آن دانش ها دارای تحقیق و تألیف بوده است. وی از ۲۱ سالگی شروع به تألیف کرده و آثارش به حدود ۲۳۸ کتاب و رساله و نامه می رسد. او در سفر نیز از تألیف دست برمی نداشت. در اوضاع آشفته بخارا که بر اثر غلبه افراسیاب بر آنجا، پدید آمده بود، ناچار به ترک آن دیار شد و مدتی در گرگانج (جرجانیه: اورگنج امروزی) پایتخت مأمونیان خوارزم اقامت کرد. پس از چندی، از بیم سلطان محمود غزنوی به گرگان گریخت و بعضی از کتاب های خود را در آنجا نوشت.

ص: ۴۵

۱- باقی زاده گیلانی، رمز موفقیت بزرگان، ص ۳۸، به نقل از: ابن سینا، ص ۳۸.

بوعلی مدتی وزارت شمس الدوله ابوطاهر، شاه خسرو دیلمی را به عهده داشت. وی در این مدت هم از تعلیم و تألیف فارغ نبود و قسمت طبیعیات کتاب شفا را نگاشت.

ابن سینا در زندان نیز کتاب نوشته است؛ کتاب الهدایه و رساله حی بن یقطان و کتاب القولنج را در چهار ماهی که در قلعه فردجان (واقع در ناحیه فراهان کنونی) حبس بود، تألیف کرد. او بعد از رهایی از حبس، با شاگردش، ابوعبید جوزجانی، و برادر و دو غلام خود، ناشناس و در لباس صوفیان، از همدان به اصفهان گریخت. وی در سفر، همواره به تألیف، تصنیف و تعلیم اشتغال داشت.

سرانجام در سال ۴۲۸، در سفری که با علاءالدین به همدان می رفت، بیمار شد و در آن شهر درگذشت و همان جا مدفون شد. (۱)

همچنین نقل شده که علاءالدوله دیلمی، مقام وزارت را به دانشمند مشرق، بوعلی سینا تفویض کرد. آن یگانه فیلسوف، با داشتن این منصب، همواره پیش از طلوع صبح صادق از خواب برمی خاست و به نگارش کتاب مشغول می شد، سپس دانشمندان در محضرش حاضر می شدند و از دانش او استفاده می کردند.

بهمینار می گوید:

شبی را در صحبت دوستان، به عشرت تا صبح آوردیم. چون به مجلس درس حاضر شدیم، شیخ به تحقیق مبادرت کرد و در ما آثار ادراک ندید. گفت: پندارم دوش، عمر گران مایه را به لهو و لعب باخته اید. گفتم: چنین است.

آهی سرد برآورد و گفت: بسی افسوس می خورم که روزگار گران بها را با دوستان نادان در باخته و به دانش و خردمندی وقتی ننهاده اید.

ص: ۴۶

ریسمان بازان در پیشه خود به مقامی رسند که خردمندان را حیرت آورد؛ و شما در اکتساب دانش، چندان توانایی ندارید، که بی خردان از کار شما در حیرت افتند. (۱)

حاج ملا احمد نراقی در سیف الأمه نوشته است: بوعلی سینا فرار کرده، به اصفهان آمده بود و کتاب قانون را به همراه نیاورده بود. پس طلاب و علما از او خواستند که نسخه آن را به آنها بدهد. شیخ الرئیس گفت: من آن را به همراه خود نیاورده ام، ولی آن را از حفظ می دانم، من می خوانم و شما بنویسید و قانون را که شصت هزار سطر است از حفظ خواند و ایشان نوشتند و چون قانون را از خراسان آوردند و مقابله کردند با آن نوشته، یک حرف غلط و خطا در آن نیافتند. (۲)

۲. خواجه عبدالله انصاری (۵۴۱-هـ.ق)

خواجه عبدالله انصاری گفته است: آنچه من کشیدم در طلب حدیث مصطفی صلی الله علیه و آله هرگز احدی نکشیده است؛ یک منزل از نیشابور تا ذریاب باران می آمد. در راه، به حالت رکوع راه می رفتم و جزوه های حدیث را در زیر شکم نهاده بودم. همچنین گفته است: شب در پای چراغ، حدیث می نوشتم و فراغت نان خوردن نداشتم. مادرم نان، پاره و لقمه می کرد و در دهان من می نهاد. (۳)

۳. ابوجعرانه

ابوجعرانه، دانشمند و عالم بزرگ اسلامی که به پایداری و استقامت معروف است، درس استقامت را از حشره ای به نام جعرانه فرا گرفته است. او می گوید:

ص: ۴۷

۱- رنگارنگ، ج ۱، ص ۳۰.

۲- مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳- محبوبه جامعی، داستان های عرفانی، ص ۳۰۱.

در مسجد جامع دمشق، کنار ستون صافی نشسته بودم که دیدم این حشره قصد دارد روی آن سنگ صاف بالا برود و بالای ستون، کنار چراغی بنشیند. من از اول شب تا نزدیکی های صبح در کنار آن ستون نشسته بودم و در بالا رفتن این جانور دقت می کردم. دیدم هفتصد بار از روی زمین تا میانه ستون بالا رفت و در میان راه، شکست خورد و به روی زمین افتاد؛ زیرا آن ستون صاف بود و پای او روی آن قرار نمی گرفت و در وسط راه می لغزید.

از تصمیم و اراده آهنین این حشره، فوق العاده در تعجب فرو ماندم. برخاستم، وضو ساختم و نماز خواندم. بعد نگاهی به آن حشره کردم و دیدم بر اثر استقامت، شاهد مقصود را در آغوش کشیده و کنار آن چراغ نشسته است. (۱)

۴. بزرگمهر (قرن ۶)

بزرگمهر نوشته است.

«باید یقین کرد که کلید طلایی کام یابی، کار و کوشش است. به راستی مردان موفق، روح بزرگی دارند که بسان دریا بی قرار است و عشق و علاقه به کار و هدف، آنها را به جنبش و حرکت درمی آورد؛ به گونه ای که حتی در لحظه های سخت زندگی نیز از کار و کوشش دست برنمی دارند».

۵. یاقوت حموی (۱۰۶۲۶_ ق)

نوشته اند: «یاقوت حموی، صاحب کتاب معجم البلدان، برده ای بیش نبود. ارباب او، عسکر حموی، وی را برای انجام تجارت به شهرهای مختلف می فرستاد. یاقوت چون مردی فعال و باهوش بود، (فرصت را مغتنم شمرد و) وضعیت شهرهایی را که می دید، به دقت مطالعه می کرد. بعدها یادداشت هایی که فراهم آورده بود، به صورت کتاب درآورد و آن را تحت عنوان معجم البلدان منتشر ساخت و بدین وسیله نام خود را در طومار مشاهیر جهان، به ثبت رساند.» (۲)

ص: ۴۸

۱- رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۵۶.

۲- همان، ص ۱۸۱.

سرگذشت سکاکی، دانشمند قرن هفتم هجری بسیار جالب است. وی در سی سالگی تحصیل را آغاز کرد. با اینکه آموزگار او از موفقیت وی مأیوس بود، ولی سکاکی با شور و پشتکار عجیبی مشغول تحصیل شد. آموزگار، برای درک هوش و میزان فهم وی، مسئله‌ای ساده را طرح کرد و آن، یک مسئله از فقه شافعی بود که استاد، آن را چنین مطرح ساخت: «پوست سگ با دباغی پاک می‌شود».

سکاکی این جمله را بارها تکرار کرد و با شور و شوق، آماده درس پس دادن بود. فردای آن روز، معلم در میان انبوهی از شاگردان از سکاکی پرسید که مسئله دیروز چه بود؟ سکاکی گفت: «سگ گفت: پوست استاد با دباغی پاک می‌شود».

در این لحظه، شلیک خنده شاگردان و معلم بلند شد، ولی ظرفیت روحی آن نوآموز سالمند، به اندازه‌ای بالا بود که از این شکست در امتحان، نومید نشد و ده سال تمام، در این راه گام برداشت. هرچند به علت بالا بودن سن، تحصیل او رضایت بخش نبود.

روزی برای حفظ درسی به صحرا رفته بود. در صحرا اثر ریزش باران را روی صخره‌ای مشاهده کرد و از دیدن این منظره پند گرفت و با خود گفت: «دل و روح من هرگز سخت‌تر از این سنگ نیست. اگر قطرات دانش بسان آب باران در دل من ریزش کند، به طور مسلم اثر نکویی در روان من خواهد گذاشت».

او به شهر بازگشت و با شوری وصف ناشدنی، مشغول ادامه تحصیل شد. سرانجام بر اثر استقامت و پشتکار، یکی از نوابغ ادبیات عرب گردید. وی کتابی در علوم عربی انتشار داد که مدت‌ها محور تدریس در دانشکده‌های اسلامی بود. (۱)

ص: ۴۹

۱- نک: مجدالدین محمد حسینی، زینه المجالس، به نقل از: روضات الجنات، ص ۷۴۷.

نوشته اند که علامه حلی رحمه الله به قصد استراحت، چند روزی به یکی از ییلاق های خوش آب و هوا مسافرت کرد. پس از بازگشت به وطن، مدتی فرزندش، فخرالمحققین را در نماز جماعت نمی دید. علت را جویا شد؛ فخرالمحققین به پدر گفت: «من در عدالت شما شک کرده ام.» علامه پرسید «چرا؟» جواب داد: «شما چند روز از عمر خود را برای تفریح و استراحت گذراندی و هیچ خدمتی انجام ندادی.» علامه در پاسخ فرمود: «اتفاقاً من در این چند روز، کتاب تبصره المتعلمین را نوشته ام.» اینجا بود که فرزند از پدر عذر خواست.

این کتاب یکی از مهم ترین متون فقهی، و دارای هشت هزار مسئله است. (۱)

۸. سعدالدین تفتازانی

سعدالدین تفتازانی، که از پایه گذاران فن بلاغت در اسلام است، روزی خواست از اندازه همت فرزند خود آگاه شود؛ به او گفت: «پسرم! هدف تو از تحصیل چیست؟» پسر گفت: «تمام همت من این است که از نظر معلومات به پایه شما برسم.» پدر از کوتاهی فکر فرزند متأثر شد و با لحنی محزون گفت: «اگر همت تو همین است، حتی به نیمی از مراتب علمی من هم نخواهی رسید؛ زیرا افق فکر تو بسیار کوتاه است. من که پدر تو هستم، آوازه علمی امام صادق علیه السلام را شنیده و از مراتب دانشش به وسیله آثاری که از او به یادگار مانده، آگاه بودم. پس در آغاز تحصیل، تمام همت من این بود که به پایه علمی این شخصیت بزرگ جهان انسانی برسم. من هرگز قابل قیاس با مقام

ص: ۵۰

علمی آن پیشوای بزرگ نیستم. تو که اکنون چنین همت کوتاهی داری، پیمانۀ شوق و شورت در نازل ترین درجات علمی، لبریز خواهد شد و از تحصیل دست خواهی کشید» (۱).

همت بلند دار؛ که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده اند

۹. ابن خلدون

باید یقین نمود که کلید طلایی کامیابی، کار و کوشش است. به راستی برخی از مردان روان عظیمی دارند و روح آنها به سان دریا بی قرار است. حرارت و عشق و علاقه آنها به کار و هدف، آنها را به جنبش و حرکت درمی آورد. حتی در لحظات سخت زندگی نیز دست از کار و کوشش برنمی دارند.

مورخ بزرگ اسلامی، ابن خلدون شاهکار نفیس خود به نام مقدمه بر تاریخ را در تبعیدگاه نوشته است.

فیلسوف شرق، خواجه نصیرالدین طوسی که مدت ها در قلعه «الموت» از طرف فرقه اسماعیلیه بازداشت بود کتاب بزرگ و ذی قیمت خود به نام شرح اشارات را در آن زندان نوشته است.

دانشمند بزرگ ما، مرحوم شهید اول، اثر ارج داری به نام لمعه را که متن اسلامی است در زندان دمشق نوشته است. (۲)

۱۰. ملا صالح مازندرانی (۱۰۸۰-۱۰۵۰ ق)

ملا صالح مازندرانی، داماد علامه مجلسی اول، و از علمای نامی شیعه است که سرگذشت و شرح حالش، مایه عبرت و پند برای جویندگان اهداف عالی است. خودش می گوید:

ص: ۵۱

۱- رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۵۶.

۲- همان، ص ۲۲.

من، بر دانشجویان علوم دینی حجت هستم؛ زیرا کسی از من فقیرتر نبود و ذهن و حافظه ام از همگان بدتر بود؛ به صورتی که گاهی راه خانه ام را گم می کردم و نام فرزندانم را فراموش می کردم. سی سال از عمرم گذشته بود که به آموختن الفبا پرداختم. آن قدر کوشش کردم تا خدا آنچه را دارم، به من تفضل فرمود.

«او با همه فقر و احتیاج، و کندی ذهن و حافظه اش، اراده ای مردانه داشت و سرانجام در پی تصمیمی جدی، کتاب های ارزشمندی نوشت که هنوز علمای بزرگ شیعه از آنها استفاده می کنند.

معروف است او به قدری کم حافظه بود که خانه استاد را گم می کرد! و به قدری فقیر و لباس هایش کهنه بود، که از خجالت، وارد مجلس درس نمی شد و خارج از محل درس می نشست و مطالب را بر استخوان و برگ چنار می نوشت.

روزی علامه مجلسی سؤالی مطرح کرد و حل آن را به شاگردانش سپرد. یکی از شاگردان دید که آخوند ملا محمد صالح، جواب آن اشکال را در برگ چنارها نوشته است. پس بی درنگ پاسخ مجلسی را گفت. مجلسی فهمید که پاسخ از او نیست؛ از وی پرسید: این پاسخ از کیست و در این باره اصرار کرد تا آن شاگرد گفت: پاسخ از کسی است که خارج از مجلس نشسته است. مجلسی نگاه کرد و دید ملا صالح بیرون در نشسته است. به او لباس داد و در مجلس درس حاضرش کرد و مقرر برایش معین فرمود. بعدها او را به خانه برد و دختر خود را به او تزویج کرد و در کتاب خانه خود منزلشان داد» (۱).

به هرکاری که همت بسته گردد

اگرخاری بود گلدسته گردد

۱۱. علامه سیدنعمت الله جزایری (۱۱۱۲ق)

در اینجا، بخشی از شرح زندگی پرمآجرای سیدنعمت الله جزایری (متوفای

ص: ۵۲

۱۱۱۲ هـ. ق) را می آوریم که به قلم خودش نگاشته و با موضوع این نوشتار، مرتبط است. از طرفی، مطالعه آن سبب آگاهی، و حجت است و ره گشا:

ما در روشنایی ماه، کتاب می خواندیم و من متونی مثل کافیه و شافیه والفیه ابن مالک را از بر می کردم؛ و شب هایی که ماه نبود، متونی را که از بر کرده بودم، از حفظ تکرار می کردم تا یادم نرود. اهل خانه یک جا کنار هم می نشستند و من هم ناچار کنارشان می نشستم، ولی سردرد را بهانه می کردم، سرم را میان دو زانویم قرار می دادم و آن متون را از حفظ برای خود می خواندم.

در گرمای تابستان، طلاب، شب ها به بام مدرسه می رفتند، ولی من در حجره ام [را] می بستم و شروع به مطالعه و تحشیه و تصحیح می نمودم تا مؤذن نزدیک صبح مناجات می کرد و من صورتم را بر روی کتاب می گذاشتم و لحظه ای می خوابیدم، تا آفتاب طلوع می کرد. آن گاه تا ظهر به تدریس می پرداختم و چون مؤذن اذان ظهر می گفت، بلند می شدم و به درس می رفتم و درس می خواندم. بسا که سر راه، نانی از دکان نانوایی می گرفتم و در راه می خوردم و اغلب اوقات، نان هم نمی یافتم تا شب می شد. بارها می شد که نمی دانستم چیزی خورده ام یا نه و چون خوب فکر می کردم، درمی یافتم که چیزی نخورده ام.

چون اغلب برای مطالعه، روغن چراغ نداشتم، غرفه ای بلند گرفته بودم که درهای متعدد داشت، در آن می نشستم و زیر نور ماه کتابم را می گشودم [و] می خواندم؛ چون ماه دور می زد، دری دیگر را که رو به ماه داشت، می گشودم و کتاب می خواندم. دو سال همین کار را می کردم تا چشمانم ضعیف شد و تاکنون هم ضعف چشمانم باقی است. درسی داشتم که حواشی آن را در زمستان، بعد از نماز صبح می نوشتم و از شدت سرما از انگشتانم خون جاری می شد و من ملتفت نمی شدم. (۱)

ص: ۵۳

۱۲. صاحب جواهر

مرحوم تنکابنی درباره تألیف صاحب جواهر (متوفای ۱۲۶۶هـ.ق) می نویسد: صاحب جواهر می فرمود: من زمانی که فقه می نوشتم، عهد کرده بودم که روزی یک کراس بنویسم و کراس عبارت است از یک جزوه؛ و مدتی به جهت تفرغ از امور و قلت مشاغل و رفع موانع، در بغداد مانده و در خانه بر اغیار بسته و به تألیف اشتغال داشتم.

آیت الله شاه آبادی (استاد فلسفه و عرفان حضرت امام رحمه الله) گفته است:

پدرم که یکی از شاگردان مرحوم نویسنده کتاب جواهر الکلام بود، نقل می کرد: روزی که آن دانشمند بزرگ با مرگ و فقدان فرزند ارشد و دانشمند خود، روبه رو گردید، موقعی مراسم غسل او به پایان رسید که هوا رو به تاریکی بود. از این جهت قرار شد بدن او را در یکی از بقعه های صحن مطهر امیرمؤمنان علیه السلام بگذارند و فردای آن روز، مراسم تشییع جنازه در میان انبوه جمعیت به عمل آید. با اینکه مرحوم صاحب جواهر، داغ دار بود، مع الوصف همان شب، برنامه مطالعه و نوشتن خود را تعطیل نکرد؛ با کمال صبر و استقامت، پس از خواندن مقداری از کلام الله مجید در کنار بدن فرزند عزیز خود، به مطالعه و نوشتن صفحاتی از کتاب جواهر پرداخت. (۱)

۱۳. صاحب مفتاح الکرامه؛ جواد بن محمد حسینی عاملی

مرحوم سید جواد، صاحب مفتاح الکرامه در تحصیل علم، به قدری کوشا و جدی بود که شیخ ذبیح الله محلاتی در کتاب اختران تابناک می نویسد: «از او پرسیدند در شب قدر، افضل و بهترین اعمال چیست؟ فرمود: تحصیل علوم مذهبی».

ص: ۵۴

این سید دانشمند، در تحصیل دانش به قدری جدی بود که حتی در شب قدر و روزهای عید، تحصیل را ترک نمی کرد. حتی در حال مریضی و ناتوانی و پیری نیز به تحصیل اشتغال داشت.

زمانی که وی کتاب مفتاح الکرامه را می نوشت، وهابی ها به نجف اشرف حمله کردند _ حملات وهابی ها به نجف، از سال ۱۲۲۱ آغاز شد و تا سال ۱۲۲۶ قمری ادامه داشت _ در تمام این مدت، این سید بزرگوار در نوشتن آن کتاب، دچار سستی نگردید. وی در آن، موقع رساله ای در وجوب دفع دشمن از نجف اشرف نوشت. خود نیز از اول شب تا صبح، در امر جهاد و تهیه وسایل جنگی و حفظ و حراست از دروازه های نجف اشرف، با مجاهدین همکاری می کرد. (۱)

۱۴. علامه میرحامدحسین

در شرح حال میر حامد حسین هندی نوشته اند:

در مدافعه از حوزه دیانت، اهتمام تمام داشته و تمامی ساعات و دقائق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده و آنی فروگذاری نداشته، تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت، عاطل شده و در اواخر، با دست چپ می نگاشته است. از مراجعه به کتاب عباقت او مکشوف می گردد که از صدر اسلام تا عصر وی، احدی در فن کلام، خصوصاً در باب امامت، بدان منوال تصنیفی نداشته.... (۲)

علامه کشمیری درباره سخت کوشی میرحامد حسین می نویسد:

... جمیع اوقات خود را مستغرق در جهاد علمی نمودند. در آخر عمر، امراضی که از کثرت محنت در اشتغال علمی حاصل شده بود، درد سینه، ضعف دماغ، قلت اشتها و تحوّل بدن غلبه نمود؛ لیکن در اشتغال به

ص: ۵۵

۱- نک: مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲- رمز پیروزی مردان بزرگ به نقل از: میرحامدحسین، صص ۱۲۰ _ ۱۲۵.

تصنیف، تقلیلی نفرمودند. در تصنیف و مجاهده دینی به حدی جدّیت داشتند که هرگاه به جهت درد سینه، دست یمین از کار می افتاد، به دست یسار، تحریر می نمودند؛ و هرگاه دست یسار هم کار نمی کرد، به زبان املا می فرمودند. هیچ مانعی را در این باب، مانع نمی انگاشتند. همیشه عَلمِ نصرت دین مبین در دست داشتند.

همچنین می گویند:

یکی از فرزندان سید فوت شد و خبر به وی دادند که برای تشییع جنازه فرزندش شرکت کند. سید از مرگ فرزند، سخت متأثر گردید و دستور داد خودشان بروند کفن و دفن کنند، مردم گمان کردند که بر اثر شنیدن خبر مرگ فرزند، برای پدر اختلال حواسی پدید آمده؛ و گرنه چگونه ممکن است که پدری از شنیدن مرگ فرزند جوانش، از کتاب خانه و قلم و دوات و تألیف و مطالعه دست بردارد و مانند همیشه کتاب بخواند و بنویسد؟!

سید به فراست دریافت که مردم چه خیالی دارند. لذا گفت: تألیف کتاب عباقات الانوار، واجب تر و برتر از تشییع جنازه فرزند جوانم می باشد. من فرصت این کار را ندارم؛ شما از طرف من بروید و وسایل کفن و دفن و سوگواری جوان ناکامم را فراهم سازید و مرا با تألیفات کتاب خود تنها گذارید تا حقانیت علی مرتضی علیه السلام را از سخنان بزرگان اهل سنت استناد نمایم. (۱)

حضرت آیت الله مرعشی نجفی در مصاحبه ای با برنامه رادیویی فرزنانگان در صبح جمعه، ضمن بیان شرح حال مرحوم میرحامد حسین، صاحب عباقات الانوار فرمود:

از پسر آن مرحوم شنیدم که میرحامد حسین در بیماری آخر عمرش، قدرت نشستن نداشت، ولی با آن کسالت و ناتوانی، مطالعه را ترک نکرد و کتاب را روی سینه خود می نهاد و می خواند. او این کار را به قدری ادامه داده بود که وقتی جنازه اش را برای غسل دادن حاضر کردند، دیدند سینه آن بزرگوار، بر

ص: ۵۶

اثر فشار لبه کتاب، پینه بسته و به صورت زخمی درآمده است که حاضران از دیدن آن گریستند.

۱۵. سید جمال الدین اسدآبادی؛ بیدارگر شرق

زندگانی سیدجمال اسدآبادی، نمونه ای از همت عالی یک شخصیت الهی، علمی و سیاسی را به نمایش گذاشته است:

وی در شعبان سال ۱۲۵۴، در اسدآبادِ همدان به دنیا آمد. در حدود سال ۱۲۶۴ قمری، در آغاز ده سالگی، به همراه پدر به قزوین رفت و مدت دو سال به تحصیل دانش پرداخت. در ابتدای سال ۱۲۶۶ قمری، در تهران با آقا سیدمحمدصادق طباطبایی آشنا شد و به دست ایشان، در یازده _ دوازده سالگی، لباس روحانیت پوشید. (۱) همان سال به عتبات رفت و چهار سال در خدمت شیخ مرتضی انصاری که متوجه حدت و جودت ذهن وی شده بود، به فراگیری دانش پرداخت و حتی مخارج سید را هم متکفل شد. (۲)

سید جمال در آغاز هفده سالگی، به بوشهر و از آنجا به هندوستان سفر کرد و در مدت اقامت یک سال و چند ماهه خود در آنجا، علوم و ریاضی جدید و... را فرا گرفت. در اواخر سال ۱۲۷۳ یا اوایل سال ۱۲۷۴ قمری، به مکه و کربلا و نجف رفت و در اواخر سال ۱۲۷۶ یا اوایل سال ۱۲۷۷ قمری، برای نخستین بار به ایران آمد. (۳) او در سال ۱۲۷۸ قمری وارد کابل، و پس از چهار سال اقامت در افغانستان، از آنجا خارج شد. بار دیگر در سال ۱۲۸۴ قمری به کابل رفت و یک سال بعد، رهسپار هند گردید که در آن دوران، یکی از لانه های استعمار شده بود. سید در اواخر سال ۱۲۸۵ قمری، برای نخستین بار وارد مصر، دومین لانه استعمار شد و پس از چهل روز اقامت در آنجا،

ص: ۵۷

۱- صدر واثقی، سید جمال الدین حسینی پایه گذار نهضت های اسلامی، ص ۲۰.

۲- همان، صص ۲۱-۲۳.

۳- همان، ص ۳۴.

سال ۱۲۸۶ قمری به استانبول سفر کرد. (۱) پس از اخراج از استانبول، از آنجا در محرم سال ۱۲۸۷ دوباره به مصر رفت. (۲) پس از نه سال اقامت در مصر، در سال ۱۲۹۶ قمری از آنجا اخراج و تبعید و به جده و از آنجا به هندوستان رفت و در حیدرآباد به فعالیت های فرهنگی و سیاسی مشغول شد؛ تا اینکه به تحریک و دستور حکومت انگلیس در زمان قیام اعرابی پاشا در مصر، سید را از آنجا اخراج می کنند و به کلکته می فرستند. وی در سال ۱۳۰۰ قمری، به لندن و پاریس رفت (۳) و در آنجا مجله عروه الوثقی را منتشر کرد. با دعوت بلنت، او در شوال ۱۳۰۲ (جولای ۱۸۸۵) بار دیگر وارد لندن شد و همراه بلنت، با چرچیل ملاقات کرد. (۴)

سید جمال در سومین سفرش به ایران، در شعبان ۱۳۰۳ وارد بوشهر شد و به تهران، به منزل حاجی امین الضرب رفت. یک سال بعد، عازم روسیه شد و حدود دو سال در پترزبورگ ماند. (۵) در ژوئیه ۱۸۸۹ (ذیقعه ۱۳۰۶) به آلمان رفت و در مونیخ با ناصرالدین شاه ملاقات کرد. در این دیدار، شاه از وی خواست که به ایران بیاید و قانون بنویسد. (۶) پیرو مذاکرات با امین السلطان و شاه، به صورت رسمی و دیپلماتیک، مأمور مذاکره با مقامات روسیه شد و در محرم ۱۳۰۷ به مسکو و پترزبورگ رفت. پس از چند روز، در چهارمین و آخرین سفرش به ایران، با توطئه های امین السلطان و درباریان، شاه دستور تبعیدش را داد. سید به حرم حضرت عبدالعظیم رفت، ولی پس از چند ماه فعالیت شدید علیه شاه و استبداد داخلی، عمال شاه او را به وضع فجیعی از بست، بیرون

ص: ۵۸

۱- همان، صص ۳۸-۵۲.

۲- همان، ص ۶۱.

۳- همان، صص ۹۶ و ۹۷.

۴- همان، ص ۱۲۲.

۵- همان، صص ۱۴۸ _ ۱۵۱.

۶- همان، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.

کشیدند. در جمادی الاولی ۱۳۰۸، وی به خانقین و از آنجا به بصره رفت و در اوایل سال ۱۳۰۹ وارد لندن شد. اواخر سال ۱۳۰۹ قمری یا اوایل ۱۳۱۰ قمری، آخرین سفر سید به استانبول بود که به مرگش انجامید. (۱۳۱۴ ق) (۱).

۱۶. آخوند ملا قربان علی زنجانی

از جدیت و پشتکار مرحوم ملا قربان علی زنجانی، در امر تحصیل در نجف اشرف، داستان های شگفتی گفته اند که بجاست سرمشق همگان، به ویژه طلبه های جوان و آرزومند فتح قله ها قرار گیرد. فاضل دانشور، مرحوم محمدرضا روحانی که سال ها به پژوهش در زندگی حجت الاسلام گذراند، می نویسد:

می گویند این عالم ربانی، در تمام بیست و چهار ساعت شبانه روز جز دو ساعت نمی خوابیده است و خود آن فقید سعید می فرمود: بادیه یا دیگک منفذاری را که پیه سوزی زیرش بود، در مقابل خود قرار می دادم؛ مدت خواب من در طول دقایق یا ساعتی بود که آن ظرف گرم شود و مرا از خواب بیدار کند. باز مطالعه ام آغاز شود. ایام تحصیل در نجف، روزهای تعطیل را در مدرسه می ماندم، پیش از رسیدن روز تعطیل، در طول هفته ضمن درس و بحثی که داشتم مواظب طلاب بودم و دقت می کردم که آنان چه کتابی و کدام قسمت آن را درس می گیرند؛ آنگاه روزهای تعطیل، همان قسمت ها را به دقت مرور می کردم تا اگر در روزهای تحصیل اشکالی یا سؤالی از من شد، در جواب، عاجز نمانم.

این تلاش و کوشش در حالی بود که به نوشته مرحوم شیخ الاسلام زنجانی، وضع معاش آخوند در نهایت سختی بود و تنها به وجه اندکی که از

ص: ۵۹

۱- سیداحمد موثقی، سید جمال الدین اسدآبادی؛ مصلحی متفکر و سیاستمدار، ص ۱۷.

سوی بستگانش می رسید اکتفا می کرد. خود آن مرحوم می فرمود: در غربت، سالیان درازی در نهایت تنگ دستی تحصیل می کردم و از خیلی چیزها محروم بودم. شبی در فصل زمستان، مشغول مطالعه بودم که دیدم از طبقه دوم مدرسه، پوست هندوانه ای از اتاق طلاب به صحن مدرسه پرتاب شد و بوی هندوانه در حجره پیچید. یک قطعه کوچک از پوست هندوانه را برداشتم و شستم و به دندان کشیدم تا به نفس خود پاسخ گفته باشم.

این همه رنج، فقر و نداری، نتوانست در عزم استوار وی برای پیمودن راه دشوار اجتهاد کمترین خللی بیفکند.

آن مرحوم همان گونه که در تحصیل علم، گرم و پرکار بود، در تزکیه نفس و سلوک معنوی نیز کوشش بسیار داشت و در هر جبهه ای از جبهه های نظری و عملی که وارد می شد، تلاش و پشتکاری شگرف همراه با شهامت و شجاعتی مثال زدنی از خود نشان می داد.

چنان که در عصر پر آشوب مشروطه، که به تعبیر شیخ شهید، کودکان را جوان و جوانان را پیر ساخت، از انجام تکلیف شرعی که حکم استقبال از مرگ را داشت، باز نایستاد و شهر زنجان و حومه آن، شاهد مبارزات سخت آن فقیه استوار و دورانیش بود. به یمن همین همت بود که منطقه حساس زنجان را، در کشاکش سخت مشروطه، دست کم تا زمان سقوط پایتخت، از رخنه آنچه به زیان اسلام و ایران می انگاشت، حفظ کرد.

درباره لزوم جدیت طلاب به تحصیل علوم تا رسیدن به مقام عالی اجتهاد، و ضرورت یاری دیگران به آنان، در رساله عملیه خود فرموده است:

«بدان که اجتهاد در این زمان ظاهراً واجب عینی شده؛ به جهت اینکه این قدر مجتهد نیست در این زمان، که کفایت مردم کند... پس اکثر طلاب که

در خودشان صلاحیت استعداد را می دانند، لازم است که مسامحه در تحصیل نمایند و بلکه بر دیگران، از غیر مشتغلین هم لازم است که اعانت آنها نمایند در تحصیل علم، که آنها هستند حافظ دین و مروج شریعت...» (۱).

۱۷. آیت الله ملکی تبریزی

همت سالک در تخلیص عمل

بدان ای عزیز که همت اولیا همواره مصروف بر تخلیص و خالص ساختن اعمال بوده، نه تکثیر و زیاد کردن آن؛ و این به خاطر عبرت گرفتن از عمل آدم و ابلیس بوده که از آن خبیث، عبادت چند هزار ساله رد شد، (۲) و از آدم، یک توبه خالصانه پذیرفته گشت و سبب برگزیدگی و اصطفای او شد. (۳)

«و مهم ترین چیز بر سالکین، آن است که نیات خود را از شوائب «ریا»، درست و خالص سازند تا به این عمل، از فضیحت و رسوایی روز قیامت و حیا و شرم عرض [اعمال] بر خدا، خلاصی و نجات یابند. در آن زمان که به او گفته می شود: ای فاجر! ای حيله گر! ای ریاکار! آیا خجالت نکشیدی از اینکه به طاعت خدا زندگانی دنیایی خریدی؟! دل عباد و بندگان را مراقبت می نمودی و [در پی به دست آوردن آن بودی و] به نظر سلطان و پادشاه معاد، به دیده استخفاف نگریستی؟! و با دشمنی و بغض نسبت به پروردگار، با مخلوقین دوستی کردی [و حب بندگان را بر بغض خالق مزیت دادی؟!] و

ص: ۶۱

۱- مردان علم در میدان عمل، به نقل از: سلطنت علم و دولت فقر، ج ۱، صص ۴۵ _ ۴۸ (با اندکی تغییر).
۲- «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتِّتَهُ آلَافَ سَنَةٍ لَا يَدْرِي أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعِهِ وَاحِدَةٍ...؟ پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرد، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم خود را با تکبر از بین برد، او شش هزار سال عبادت کرد که معلوم نیست از سال های دنیا یا سالهای آخرت است اما با ساعتی تکبر، همه را نابود کرد.» «نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، بحار لانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۵، ج ۶۰، ص ۲۱۴».

۳- آل عمران: ۳۳؛ المراقبات، ج ۲، ص ۳۸.

با عملی که [به ظاهر] برای خدا بود، خود را در میان آنها زینت دادی و آراسته نمودی و به دوری از خدا، خود را به آنان نزدیک می ساختی؟! رضایت و خشنودی آنان را طلب می کردی و خود را در معرض سخط و خشم خداوند قرار دادی؟! آیا کسی را پست تر و خوارتر نیافتی؟!

پس وا غوثاه! از اینکه در روز قیامت عباداتش مکشوف گردد، و اهل محشر ببینند که او در عبادات خویش مراقب نظر مخلوق بوده و آن را برای ضعیفان امثال خودش می آراسته و زینت می داده و با فراهم ساختن بغض و دشمنی خدا، خود را مورد محبت مردم قرار داده بوده، به خصوص اگر واعظ مردم بوده و مردم را پند می داده و آنان را از ریا نهی می کرده است. پس به جان خودم سوگند که این بسی سخت تر و شدیدتر از جهنم و عذاب آتش خواهد بود» (۱).

همت واعظ در تعلیم اخلاق و معارف الهی

«ای عزیز! همت واعظ باید این باشد که عقیده مستمعین را در تعظیم و بزرگداشت امر دین، محکم و استوار کند و دوستی خدای جلّ جلاله و انبیا و اولیای او را در قلوب آنها قرار دهد و از آلا و نعمات الهی، و تعظیم امر او، و سختی خشم و غضب، و شدت عقاب او، بسیار بگوید و حق ادب مراقبت با خدای جلّ جلاله و انبیا و اولیای او را به مستمعین و شنوندگان بیاموزد و آنها را از تمتّعات نامناسب این زندگانی دنیا و شکوفه ها و زینت ها و زیبایی های آن برحذر دارد و آنها را زاهد در دنیا سازد. و احوال مراقبین و خوفشان، و عبادت و مراقباتشان، و شوق اشتیاقشان به لقای خداوند، و مقام لطف خدا و شرف کراماتش را نسبت به آنها و عطایای عظیمش به آنان را

ص: ۶۲

بسیار به یاد آورد و متذکر باشد و در خلال سخن های خود، با نرمی و مدارا و بیان آسان [و] به اصطلاح [به روش] انبیا، به پاره ای از مراتب معارف از حقیقت عقاید حقه اشاره نماید و با لطف بیان و الفاظ و واژه های آشنا و معروف در دین، که اهلس با آن مألوف و مأنوس هستند، این حقایق را به اذهان نزدیک کند»^(۱).

همت سالک در عبادات

«[بدان ای عزیز!] بر مکلف عاقل، لازم است که همت او در انجام حج و همچنین سایر عباداتش به گونه ای باشد که مقصود شارع و جاعل لطیف آنها حاصل گردد و این بالضروره، جز به معرفت مقصود از حقایق عباداتی که امر به آن شده است، میسر نخواهد شد [و با چنین معرفتی است که می تواند آن عبادت را] به صورت حقیقی واقع سازد و نتیجه، فوت نگردد.

من گویم: آنچه در روایت «شبلی» از حکم تفصیل [و] جزئیات اعمال آمده، سپس عمل نمودن به آنچه معرفت یافته و مراقبت کردن در اینکه چیزی از این فواید از دستش نرود، در این باب کفایت می کند.

و باید بداند که مراد از فرمایش آن حضرت در ضمن این کلمات، که قصد و نیت تو از فلان عمل، فلان معنی باشد، این است که به حقیقت آنچه بیان شد، تحقق ببخشد؛ مثلاً اینکه فرموده است: «آیا قصد کرده ای به برهنگی از لباس، اینکه لباس گناه و نافرمانی را از خود، برکنی؟» واقعاً از گناهان کنونی بالفعل، منخلع و مجرد گردی و برای آینده هم بر عزم صحیح باقی بمانی و همچنین سایر اعمال؛ زیرا نیت از مرتکب به خلاف صحیح

ص: ۶۳

نمی باشد، بلکه خطور دادن به باطن، با ارتکاب فعلی در ظاهر، استهزا و غفلت است» (۱).

۱۸. مرحوم نورالدین عراقی

اشاره

حضرت آیت الله شیخ محمدعلی اراکی در وصف مرحوم آقا نورالدین عراقی نقل فرموده است:

اهل کشف و کرامت بود؛ چون خیلی اهل حقیقت بود. و کفی به کرامت او، که در جبهه جنگ، با آنکه در بالای سرش آلت ناری بود که صدایش گوش فلک را کر می کرد و آتش از آسمان می بارید، و هر آن احتمال داشت در سینه انسان بنشیند، قلم و کاغذ برداشته بود و تفسیر قرآنی می نوشت! هر کس دیگر باشد، در حرف زدن یومیه اش اشتباه می کند و از حواس پرتی، مبتدا و خبر را درست نمی گوید. در جبهه جنگ چطور می شود حواس انسان جمع باشد؟! ولی این شخص با کمال دقت، گویا در اتاق خلوتی نشسته و هیچ کس با او کاری ندارد، خودش هست و خودش، همچو تفسیری می نویسد «کفی بذلک کرامتا»....

حیف که این تفسیر به آخر نرسید و اشتغالات نگذاشت که به آخر برسد؛ زیرا در آن وقت که ایشان در اراک بود، تمام شهر و مضافاتش، اهل سؤال و استفتائات، از اطراف و اکناف در دهات، می آمدند و به ایشان مراجعه می کردند.

مرحوم آقا نورالدین، در هیچ مسئله ای محتاج مراجعه به کتاب نبود. این همه استفتائات که می آوردند، یک دفعه نشد که بگوید: کتاب را بیاورید بینم؛ قلمدان حاضر بود و فوراً جواب را می نوشت. حاضر جواب بود. آن تفسیری

ص: ۶۴

که نوشته ببینید! در آنجا کتاب لغت، تفسیر و تاریخ، هیچ نبود. فقط یک کتاب معالم پیشش بود که برای پسرش آقا عطا درس می گفت؛ «معالم» کجا و تفسیر کجا؟! بهم مربوط نبود. خودش به عقل و محفوظاتش نوشته است، چه محفوظاتی داشته که این تفسیر را نوشته است!^(۱)

یک عالم، یک منطقه را مسلمان کرد

در مجالس المؤمنین آمده است که «بوهره»، طایفه ای از مؤمنان پاکیزه سرشت، در احمدآباد گجرات (در هندوستان) هستند. آنها تقریباً سیصد سال پیش، به ارشاد و هدایت یک عالم، به نام ملا علی، به اسلام گرویدند. در این منطقه، پیری بوده است که طایفه بوهره معتقد و مرید او بودند. ملا علی چنین تدبیر کرد که اول آن پیر را مسلمان کند، آنگاه به هدایت دیگران پردازد. بنابراین، چندسال در خدمت آن پیر، روزگار گذراند و زبان ایشان را یاد گرفت، کتاب های ایشان را مطالعه کرد و بر علوم ایشان تسلط یافت. به تدریج، حقیقت دین اسلام و حقانیت آن را بر آن پیر روشن ضمیر، ظاهر ساخت و او را مسلمان کرد. دیگران هم به پیروی از پیر خود مسلمان شدند. وزیر آن دیار نیز به خدمت آن عالم باتدبیر رسید و اسلام اختیار کرد، ولی آن پیر و این وزیر، مدتی اسلام خود را از شاه پنهان می کردند. بالاخره خبر اسلام وزیر به پادشاه رسید و پادشاه در مقام استعلام حال او برآمد؛ تا آنکه روزی بی خبر وارد خانه وزیر شد و وی را در حال رکوع نماز دید، پس بر او متغیر گردید. چون وزیر، سبب حضور پادشاه را دانست و تغییر او را از دیدن خود به حال رکوع فهمید، لطف خدا شامل حالش شد و بی درنگ به تعلیم الهی گفت: من به سبب مشاهده ماری که در زاویه خانه ظاهر گشته بود، افتان و خیزان بودم و در پی دفع آن بودم.

ص: ۶۵

اتفاقاً تا پادشاه به زاویه خانه نظر انداخت، به اذن الله تعالی، ماری به نظر او آمد؛ سخن وزیر مقبول افتاد و سوءظن پادشاه برطرف شد. در آخر، پادشاه هم بر اثر تبلیغ و هدایت آن عالم، مسلمان شد و از برکت وجود آن مرد الهی، همه اهالی آن ناحیه، از شاه و وزیر و عالم و عامی، به دین مقدس اسلام گرویدند. (۱)

۱۹. مرحوم آیت الله غروی (کمپانی)

حضرت آیت الله بهجت می فرمود: «مرحوم آقای کمپانی با همه گرفتاری ها و اشتغالات علمی، تدریسی و تألیفی، اکثر نوافل و دعاها و زیارات مستحبی را انجام می دادند، و حتی در سفر هم اصرار داشتند که این اعمال و عباداتشان ترک نشود. از دعاهای همیشگی آن مرحوم این بوده است که از خدا می خواهم این توفیق را تا آخرین لحظه عمر از من نگیرد؛ چون من تنها از همین نماز و دعاها لذت می برم و دلم به همین ها خوش است.

من بعضی اوقات با خودم فکر می کردم که اصلاً چنین چیزی مگر امکان دارد که آدم هر روز زیارت عاشورایش ترک نشود، نوافل را حتماً به جا آورد؛ حتی نمازهایی مثل نماز جعفر طیار _ رضوان الله تعالی علیه _ را هم به جا آورد؟ بالاخره آدم گاهی در مسافرت است و گرفتاری هایی دارد که نمی رسد اینها را انجام دهد؛ به خصوص در اواخر عمر و دوران پیری. اما بالاخره مرحوم کمپانی این برنامه شان قطع نشد و عاقبت هم در حالی که مشغول نماز بودند، هنگامی که سر به سجده گاه گذاشته بودند، در همان حال از دنیا رفتند و روحشان به عالم بالا پر کشید». (۲)

ص: ۶۶

۱- همان، به نقل از: خزینه الجواهر، ص ۵۷۷ (با تغییر).

۲- محسن غرویان، در محضر بزرگان، ص ۱۳۲.

۲۰. مرحوم آیت الله بهجت رحمه الله

یکی از شاگردان نزدیک آیت الله بهجت می گوید: قبل از اینکه نزد استاد شروع به تحصیل کنم، می دیدم ایشان در منزل یا مجلس، ذکری را زیر لب زمزمه می کنند. دوستی داشتم که او هم از شاگردان ایشان بود و بسیار به ایشان علاقه مند و فاضل و زحمت کشیده و مستعدّ (آقا شیخ غلام حسین، شوهر همشیره رهبر انقلاب، آیت الله خامنه ای، که در جوانی از دنیا رفت)؛ و اگر سؤالی از استاد داشتم به واسطه وی، با ایشان در میان می گذاشتم. از ایشان خواستم که از استاد بپرسد به چه ذکری مشغول است.

وی بعدها به من گفت: پرسیدم، ولی استاد نگفت به چه ذکری مشغول است؛ لیکن از خواندن روزی هزار بار سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بسیار تعریف و تمجید کرد. شاگرد وی می فرمود: من خیلی تعجب می کردم از اینکه چگونه شخصی با آن همه کمالات علمی و اشتغالات فکری و تدریس و آن همه عبادات، به این ذکر نیز مشغول است. خیلی عجیب بود. خیلی موفق بود. باور کردنش مشکل است چه برسد به عمل؟!

۲۱. مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی

آیت الله بهجت فرموده است: «به یاد دارم تا وقتی در نجف اشرف بودیم، مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، عمل ام داوود(۱) را با روزه انجام می داد! خدا می داند که آن بزرگوار به چه مقاماتی رسیده بود. در توصیف او گفته اند:

عِشْ يَا أَبَا حَسَنِ عَلِيَّ رَغِمَ الْعِدَى

مَلِكُ الزَّمَانِ وَ آيَةُ الرَّحْمَنِ

ای ابوالحسن! با وجود دشمنان، هم چنان به عنوان پادشاه زمانه و آیت خداوند رحمان بزی.

ص: ۶۷

آن بزرگوار، با آن همه مقامات دینی و زعامت عامه و مرجعیت و تدریس و جواب استفتائات و صرف اموال و وجوهات در موارد آن، تا سنین پیری، رسیدگی به مراجعین مستحق، عمل ام داوود، و اعتکاف در مسجد کوفه را ترک نکرد.

آیا ما با آنها شباهت داریم؟! این گونه امور، خیلی پشتکار عجیبی می خواهد، ما در چه وادی ای هستیم؟! در فکر مادیات و دنیا، لذا به جایی نرسیدیم.

آقای دیگر از معاصران سید ابوالحسن اصفهانی، کلید مسجد هندی را گرفته بود و شب ها در آن مسجد مشغول عبادت می شد. اینها چه آدم هایی بودند؛ هم در عبادات گویی خودکشی می کردند؛ و هم در درس و بحث بسیار پرکار بودند! در پرکاری مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی، همین بس که گویی دوره فقه را حاضرالذهن بود. ما خود دیدیم که بدون مطالعه، درس گفت؛ زیرا هم خودشان و هم شاگردان در روز شروع درس نمی دانستند که درس از کجا باید شروع شود. ایشان درس خارج فقه را به صورت اتفاقی، از جایی شروع کرد و مانند کسی که مطالعه کرده باشد به آخر رساند» (۱).

۲۲. آیت الله العظمی بروجردی

مرجع عالی قدر اسلام، مرحوم آقای بروجردی می فرمود:

یک شب که درباره یکی از مسائل علم اصول فکر می کردم و می نوشتم؛ چنان سرگرم مطالعه و فکر و نوشتن بودم که رنج بی خوابی را ملتفت نبودم. یک مرتبه صدای مؤذن به گوشم رسید، متوجه شدم که هوا دارد روشن می شود و من از آغاز تا پایان شب سرگرم کار بوده ام. (۲)

ص: ۶۸

۱- در محضر آیت الله بهجت، کتاب اول، نکته ۱۰۶.

۲- رمز پیروزی مردان بزرگ، ص ۵۶.

۲۳. مرحوم مظفر

زمانی که ما در نجف اشرف، در مدرسه سید رحمه الله (۱) بودیم، حجره آقای شیخ محمد رضا مظفر رحمه الله روبه روی حجره ما قرار داشت و شب‌ها چراغ نفتی ما و ایشان روشن بود، ولی وقتی ما بعد از مطالعه و انجام کارهای خود می‌خواستیم بخوابیم، می‌دیدیم که چراغ ایشان همچنان روشن است. صبح هم که پیش از اذان یا وقت اذان بیدار می‌شدیم، می‌دیدیم هنوز چراغ ایشان روشن است! وقت اذان، ایشان از اتاق خود بیرون می‌آمد و به بالای بام می‌رفت و به افق نگاه می‌کرد، اگر فجر شده بود همان‌جا نماز صبح را می‌خواند و همان‌جا می‌خوابید. در هر حال بنده، مثل ایشان پرکار ندیده‌ام.

البته ایشان زمانی که «مُتَدَى النَّشْرِ» (۲) را افتتاح کرده بود چنین بود، و قبل از آن این‌طور نبود؛ لذا بنده گمان می‌کردم که ایشان برای کلاس‌های درسی، کراسه (۳) می‌نویسد، ولی بعد دیدم کتاب‌ها (۴) و مطالب علمی مفصل از ایشان در عالم اسلام به ظهور رسید. (۵)

۲۴. علامه امینی

درباره ایشان نوشته‌اند: «یکی از سفرهای اواخر عمرش، سفر به هند بود که بیش از چهار ماه طول کشید. گزارش این چهار ماه و شرح نسخه‌های خطی که علامه امینی در طی این مدت خوانده و رونویسی کرده است، در شماره دوم و سوم مجله کتاب‌خانه نجف با نام صحیفه المکتبه انتشار یافته است.

ص: ۶۹

۱- به نقل از: سید نعمت‌الله حسینی، محمد کاظم یزدی؛ صاحب‌عروه الوثقی.

۲- مدرسه علمی دینی از دبستان تا دانشکده فقه.

۳- جزوه.

۴- نظیر المنطق، اصول الفقه، السقیفه و...

۵- در محضر آیت‌الله بهجت، کتاب دوم، ص ۸۰، نکته ۷۱۴.

بنابر آنچه در این گزارش آمده است، صاحب‌الغدیر در این چهار ماه، به جز دید و بازدیدهای لازم، سخنرانی‌ها و مناظر، مصاحبه با استادان، امامت‌جماعت در چند جای، پذیرفتن دعوت اهالی چند شهر و رفتن به آن شهرها، و دیگر حرکات و انتقالاتی که لازمه سفر بوده، در حدود ۲۵۰۰ صفحه به دست خود استنساخ و رونویسی کرده و نسخه برداشته است. یعنی افزون بر شش جلد کتاب چهارصد صفحه‌ای، آن هم از روی اصول و مآخذی کهن و قدیمی و متروک و مغفول، در درون کتاب‌خانه‌های بزرگ، در خاک و ناشناخته، و بیشتر با خط‌هایی نامأنوس و دیرخوان...» (۱).

کعبه آمال ایشان، در هر سرزمین و شهری، کتاب‌خانه‌ها بود؛ چه عمومی و چه شخصی. استادان، محققان، متفکران، دانشجویان، طلاب و مردمان نیز او را می‌شناختند، قدمش را گرامی می‌داشتند و از سر محبت و ولا و علاقه به علم و عالم با این مجاهد، همکاری و همگامی داشتند؛ چنان که در مجله کتاب‌خانه نجف می‌خوانیم:

نخستین لطفی که از رئیس کتاب‌خانه دیدیم، تغییر ساعت رسمی مدت کار کتاب‌خانه و توسعه وقت مطالعه بود؛ به همان ترتیبی که علامه امینی می‌خواست... هر روز ساعت شش صبح به کتاب‌خانه می‌آمدیم تا یک بعدازظهر. در این وقت برای استراحت به خانه بازمی‌گشتیم تا ساعت چهار. سپس به کتاب‌خانه می‌آمدیم و به مطالعه و نوشتن و استنساخ خود ادامه می‌دادیم تا هشت بعد از ظهر. بدین ترتیب، هر روز بین یازده تا دوازده ساعت مرتب کار می‌کردیم.

درباره ایشان در جای دیگر می‌خوانیم:

ص: ۷۰

«چهل سال از عمر خویش را منزویانه گذرانند و در این مدت، هرچه سفر کرد و هر جا رفت، همواره در پی کار خویش و همراه مآخذ و یادداشت های خود بود.... او در استفاده از وقت و حذف زواید معاشرت و فضول رفت و آمدها، نمونه بود. در واقع، زندگی، او سرمشقی بود برای هر مرد علم و دانش. بدین گونه، می توان مدت چهل ساله عمر تحقیقی او را مطابق هشتاد [سال] عمر یک محقق عادی دانست. او با این پشتکار و ایمان به کار، موفق به این همه شناخت و اطلاع شد.»^(۱)

مرحوم آیت الله بهجت نقل می کرد که علامه امینی فرموده است: «برای تألیف الغدیر، صد هزار کتاب از کتب عامه را مطالعه کردم.»^(۲)

۲۵. علامه استاد شعرانی

از آیت الله حسن زاده آملی نقل شده است:

«مرحوم استاد شعرانی، خیلی در تعلیم و تربیت، فعال بود. فراموش نمی کنم که درس ایشان تقریباً هیچ تعطیلی نداشت. در طول سال، فقط دو روز درس تعطیل بود؛ روز عاشورا و دیگر روز شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و امام مجتبی علیه السلام. یادم نمی رود که یک روز [در] تهران، برف خیلی سنگینی آمده بود. روز تعطیل رسمی هم بود. خواستم به درس بروم، برایم تردید حاصل شد، اما رفتم. وقتی به منزل ایشان رسیدم، مقداری مکث کردم. بالا-خره در زدم. در را به رویم گشود[ند]. وارد شدم، عذرخواهی کردم که با این برف، نباید متصدع بشوم. ایشان فرمودند: شما روزهای پیش که از مدرسه مروی، تا اینجا می آمدید، این گداهای گذر بودند؛ امروز چطور؟ گفتم: بودند؛ آنها در

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۳۳۵.

۲- در محضر آیت الله العظمی بهجت ۶۰۰ نکته، نکته ۲۴۷، محمد حسین رخ شاد.

چنین روزهای سرد، بازارشان گرم است! فرمودند: آنها کارشان را تعطیل نکردند، ما چرا تعطیل بکنیم؟! (۱)

۲۶. استاد مرتضی مطهری

از قول آیت الله بهاءالدینی نقل کرده اند که درباره شهید مطهری فرموده است: عنصری که در شهید مطهری چشم گیر بود، خستگی ناپذیر بودن ایشان در کار و تقوا بود. مطهری به راستی مرد کار و تلاش بود. به جرئت می توان گفت از ۲۴ ساعت شبانه روز، هجده ساعت کار و تلاش داشت. در تقوا هم، مرد کم نظیری بود و از جلسات کم فایده به شدت پرهیز داشت. رفت و آمدهای معمولی دیگران را نداشت و بیشتر به کار خود مشغول بود».

در جای دیگر می خوانیم:

«این بزرگ مرد، حتی یک لحظه را نیز از دست نمی داد. در تمام طول نزدیک به سی سال زندگی در تهران، کاری جز مطالعه و تحقیق و نوشتن و یادداشت کردن و در کنار آن، شرکت غیر آشکار در مسائل اجتماعی نداشت. به تعبیر خودش، خود را زندانی کرده بود. گاه می شد که یک هفته از منزل بیرون نمی آمد و اگر کاری در پیش نبود و دیگران مانع نمی شدند، تمام وقت خود را یک ضرب و بی وقفه می نوشت و تحقیق می کرد».

یکی از شاگردان شهید قدوسی می گوید: «شهید قدوسی در مدرسه حقانی، برای ما می گفت که پشتکار و کثرت مطالعه آقای مطهری در مدرسه فیضیه، همه ما را به اعجاب می آورد؛ و تأکید می کرد که مطهری وقتی اصول فقه را خوانده بود، مدعی بود که جزوه ای و اثری نیست که در این زمینه باشد و من آن را ندیده باشم» (۲).

ص: ۷۲

۱- مجله حوزه، ش ۲۱ و ۲۵.

۲- مطهری، مطهر اندیشه ها، ج ۱، ص ۱۸۶.

جلال الدین همایی (متوفای ۱۴۰۰هـ. ق) در قسمتی از شرح حالش چنین می گوید:

می توانم بگویم دقیقه ای از وقت من، به غیر از تحصیل، صرف کار دیگری نمی شد. بامدادان، پیاده، نان و پنیری خورده یا نخورده از منزل خود در محله «پاقعه»، به مدرسه قدسیه در محله «درب امام»، حرکت می کردم و عصر نیز پیاده به خانه بازمی گشتم. در خانه، بی درنگ به [انجام] تکالیف مدرسه می نشستم و چون از کار فارغ می شدم، خود را آماده درس پدر می کردم که معمولاً پس از نماز مغرب و عشا شروع می شد و تا اواسط شب ادامه می یافت.... چه بسا شب ها، بعد از فراغت از درس پدر، همین که از اتاق خارج می شدم، در ایوان منزل، به سبب خستگی و بی خوابی، از پله مقابل اتاق به زمین می افتادم و مادر از اتاق مجاور بیرون می آمد و مرا به بستر می برد.

از سال ۱۳۲۸هـ. ق در مدرسه نیم آورد دارای حجره ای شدم؛ همان حجره تابوتی کذایی! دوسه سال اول، شب ها را به خانه می رفتم. اما از سال ۱۳۳۱یک باره از خانه و محله خود به مدرسه آمدم و مقیم شبانه روزی آنجا شدم و این تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت. بدین ترتیب، بیست سال از زندگی من در مدرسه نیم آورد به سر آمد.... در این مدت، سودایی جز علم و کمال، در سر نپروردم و به هیچ چیز جز آن نیندیشیدم. چنان از خانه و محله خود بیگانه شده بودم، که دیگر در آنجا کمتر مرا می شناختند.... در این مدت، هیچ شب رخت خواب نمی انداختم و چه بسا اصلاً تا بامداد بیدار می ماندم و گاه مرحوم آقا سیدمحمدباقردرچه ای رحمه الله مرا از این نوع ریاضت منع می کرد.

به خاطر دارم شب عید غدیری، هریک از طلاب به نحوی وسیله ای برای

سرور خود فراهم کرده بودند و من آن شب، تنها وسیله عیش و سرور خود را این قرار دادم که بستر بگسترم و در آن، آسوده تا صبح بخوابم.

می توانم بگویم حدود بیست سال طلبگی و تدریس من، یک ساعتش بیهوده نمی گذشت. روزهای تعطیل هم، درس های تعطیلی می خواندم و از آن جمله، درس هیئت، ریاضی جدید، اسطرلاب و استخراج تقویم بود. منطلق شفا را هم بعد از ظهرهای ایام تعطیل می خواندم. ساعات... عصرهای جمعه نیز چندسال در انجمن شعرای شیدا می رفتم». (۱)

«... از ابتدای خدمت معارف، تا موقعی که به دانشکده منتقل شدم، اکثر چنان بود که در هفته، چهل ساعت تدریس می کردم، یعنی تمام ۳۶ ساعت را با چندساعت فوق العاده. گاه چنان اتفاق می افتاد که ساعات فوق العاده تا حوالی مغرب طول می کشید و وقتی از درس فارغ می شدم، دیگر لب و دهنم قوت حرف زدن نداشت». (۲)

«قسمت عمده منطلق شفا را در ایام تعطیل، از محضر عالم ربانی و حکیم صمدانی، آقا شیخ محمد خراسانی معروف به حکیم، از شاگردان مرحوم جهانگیرخان قشقایی استفاده کردم؛ و چون کتاب، منحصر به یک نسخه بود، قسمت اعظم آن را خود، رونویس کردم». (۳)

همچنین استاد آیت الله حاج شیخ جواد جبل عاملی، از شاگردان استاد همایی درباره استادش می گوید:

«جدا از تقوا و مناعت طبع، پشتکار عجیبی داشتند؛ به صورتی که می توان یکی از خصوصیات خوب ایشان را حساس بودن نسبت به گذشت زمان دانست. لحظه ای را بی ثمر از دست نمی داد. گاهی می شد که ایشان کتاب

ص: ۷۴

۱- رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۶۷.

۲- همان، ص ۳۰.

۳- همان، ص ۲۱.

سنگین و پرمحتوایی را در راه، مطالعه یا حفظ می کرد. به این جهت بود که مرحوم همایی در مدت چندین سال طلبگی مدرسه نیم آورد، جامعیتی در اکثر علوم آن زمان پیدا کرد» (۱).

۲۸. آیت الله مرعشی نجفی

آیت الله مرعشی نجفی که عشقی شگفت به کتاب و کتاب خانه داشت، از همان زمان که در نجف اشرف مشغول تحصیل بود، به فکر گردآوری آثار دانشمندان جهان اسلام، به ویژه علما و فقهای شیعه بود و این آثار را میراث گران قدر اسلام و شیعه می دانست. از این رو، آنچه از مال و منال به دستش می رسید، خرج خرید کتاب می کرد، تا آنجا که برای خرید یک نسخه خطی یا کتابی چاپی، سال ها نماز و روزه استیجاری به جا می آورد و گاهی شب ها را هم کار می کرد، تا سرمایه ای به دست آورد و کتابی از علما و فقهای اسلام را، از دست اجانب و دستبرد دلالان کتاب خارج سازد و مانع خروج این میراث عظیم فرهنگی از کشورهای اسلامی شود. این کار آسان نبود؛ زیرا ایشان مال و ثروتی نداشت و مجبور بود یک تنه در مقابل سوداگران کتاب قیام کند. وی در این راه، گاه لباس و کفش خود را گرو می گذاشت و چه بسا روزها گرسنه می ماند تا بتواند با پول یک وعده غذا، کتابی به دست آورد. او هرگاه در مقابله با سوداگران کتاب _ که بیشتر عوامل مزدور دولت های استعماری بودند _ پیروز می شد، از جانب حاکمان استعمار به زندان می افتاد، اشاره به یک مورد از این فداکاری ها، برای ما و آیندگان مایه عبرت است. ایشان در یکی از خاطره های خویش، در این مورد نوشته است:

ص: ۷۵

«آن وقت ها من در مدرسه قوام، که در محله مشراق نجف اشرف واقع است، حجره ای داشتم. یک روز به قصد بازار، از مدرسه خارج شدم. در ابتدای بازار، چشمم به زنی تخم مرغ فروش افتاد که در کنار دیوار نشسته بود و از زیر چادر وی گوشه کتابی پیدا بود. حس کنجکاوی من تحریک شد، به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه کردم. [سرانجام] طاقت نیاوردم [و] پرسیدم این چیست؟ گفت: کتاب [است و] و فروشی است. کتاب را گرفتم و با حیرت متوجه شدم که نسخه ای نایاب از کتاب ریاض العلماء [ی] علامه میرزا عبدالله افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد. مثل یعقوبی که یوسف خود را پیدا کرده باشد، با شور و شعفی وصف ناشدنی به زن گفتم: این را چند می فروشی؟ گفت: پنج روپیه (آن زمان در عراق روپیه رواج داشت). من که از شوق، سر از پا نمی شناختم، گفتم: دارایی من صد روپیه است و حاضرم همه آن را بدهم و کتاب را از شما بگیرم. آن زن با خوش حالی پذیرفت. در این هنگام، سروکله کاظم دجیلی، که دلال خرید کتاب برای انگلیسی ها بود، پیدا شد. او نسخه های کمیاب، نادر و کتاب های قدیمی را به هر طریقی به چنگ می آورد و توسط حاکم انگلیسی نجف اشرف [در زمان تسلط انگلستان بر عراق] که گویا اسمش و یا عنوانش «میجر» (سرگرد) بود، به کتاب خانه لندن می فرستاد. کاظم دلال، کتاب را به زور از دست من گرفت و به آن زن گفت: من آن را بیشتر می خرم و مبلغی بیشتر از آنچه من به آن زن گفته بودم پیشنهاد کرد. در آن لحظه، من، اندوهگین رو به حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام کردم و آهسته گفتم: آقا جان! من می خواهم با خرید این کتاب به شما خدمت کنم؛ پس راضی نباشید این کتاب از دست من خارج شود. هنوز زمزمه من تمام نشده بود که زن تخم مرغ فروش، رو به دلال کرد و گفت: این کتاب را به ایشان فروخته ام و

به شما نمی فروشم. کاظم دجیلی، شکست خورده و عصبانی از آنجا دور شد. پس من به آن زن گفتم: بلند شو برویم تا من پول کتاب را بدهم. زن همراه من به مدرسه آمد، اما در حجره بیشتر از بیست روپیه نداشتم. از این رو، تمام لباس های کهنه و قدیمی را با ساعتی که داشتم به فروش رساندم تا پول کتاب فراهم شود و [پول را] به آن زن دادم و او رفت. طولی نکشید که کاظم دلال، همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر نموده، پیش حاکم انگلیسی بردند. او نخست مرا به سرقت کتاب متهم کرد و بسیار عربده کشید، و بعد چون نتیجه ای نگرفت، دستور داد مرا زندانی کنند. آن شب در زندان، مدام با خدا راز و نیاز کردم که کتاب در مخفی گاهش محفوظ بماند. روز بعد مرجع بزرگ آن وقت، آیت الله میرزا فتح الله نمازی اصفهانی، معروف به شیخ الشریعه، فرزند مرحوم آخوند خراسانی به نام میرزامهدی را، با جماعتی برای آزادی من به نزد حاکم انگلیسی نجف فرستاد. بالاخره قرار بر این شد که من از زندان آزاد شوم؛ به این شرط که در مدت یک ماه، کتاب را به حاکم انگلیسی تسلیم کنم. پس از آزادی به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه ام را جمع کردم و گفتم: باید کار مهمی انجام بدهیم که خدمت به اسلام و شریعت است! طلاب گفتند: چه کاری؟ من گفتم: نسخه برداری و استنساخ از روی این کتاب. فوراً دست به کار شدیم و قبل از مهلت مقرر، چند نسخه از روی آن استنساخ گردید. من اصل نسخه ریاض العلماء را برداشتم و به منزل شیخ الشریعه رفتم و گفتم: شما امروز مرجع مسلمین هستید و این هم کتابی است [که] مثل و نمونه اش در جهان اسلام پیدا نمی شود و حالا یک نفر انگلیسی می خواهد آن را تصاحب کند. شیخ الشریعه چون کتاب را دید، چند بار به احترام آن از جای خود بلند شد و نشست و گفت: الله اکبر، لا اله الا الله. بعد کتاب را از من گرفت و تا پایان مهلت مقرر، نزد خود نگه داشت. جالب است که پیش از پایان مهلت مقرر،

حاکم وقت انگلیسی به دست عده ای از مردم نجف به قتل رسید و کتاب نزد شیخ الشریعه باقی ماند. پس از رحلت ایشان، دیگر نمی دانم آن کتاب چه شد و به دست چه کسی افتاد. اکنون از روی همان نسخه ای که استنساخ کرده بودیم، کتاب ریاض العلماء توسط انتشارات کتاب خانه، چاپ شده است. تاریخ این واقعه به سال های ۱۳۴۰ _ ۱۳۴۱ قمری باز می گردد. (۱)

۲۹. آیت الله العظمی گلپایگانی

درباره آیت الله گلپایگانی نوشته اند:

«حتی هنگام بیماری، کوشش داشتند سستی و فتوری در تدریس پیش نیاید. در کسالت اواخر عمر، راضی به تعطیل درس نشدند؛ مجلس درس را به منزل منتقل کردند و روزی در اهتمام به درس فرمودند: دورانی که طلبه فیضیه بودم، شدیداً بیمار و تب دار شدم و نمی توانستم حرکت کنم. به رفقا گفتم: مرا با بستر پشت منبر ببرید و در مدرسه بخوابانید تا از فیض درس، محروم نمانم!» (۲)

۳۰. علامه محمدتقی جعفری

مرحوم علامه محمدتقی جعفری می گوید:

«آنچه برای خود من اهمیت دارد و از این نظر، خداوند منان را همواره شکر گزار هستم، این است که در طول بیست و پنج سال، هیچ گاه از تدریس و تحقیق و تألیف باز نایستادم و همواره مشغول طلبگی بودم، درست مثل اینکه در حوزه نجف یا قم باشم. ایام بیکاری من در این سال ها منحصر است

ص: ۷۸

۱- جزوه زندگی نامه آیت الله مرعشی نجفی.

۲- پیام حوزه، سال اول، ش اول، ص ۷۰.

به ایام بیماری یا مسافرت های کوتاه و ضروری. در غیر این صورت، هیچ بیکاری نداشتم».(۱)

در جای دیگر می گوید:

«عنصر دیگری که بایستی بدان توجه کرد، پشتکار است. استعداد و نبوغ اگرچه مهم است، ولی خیلی نباید به آن اعتماد کرد. سابقاً که در نجف بودیم، فرق ما و طلبه های عرب این بود که آنها پشتکار عجیبی داشتند؛ ما ایرانی ها استعداد داشتیم. یادم هست مرحوم مظفر، ریاضیات بسیار بالایی داشت. خلاصه باید کار کرد؛ کار، کار، کار؛ والسلام!! به استعداد نمی شود زیاد تکیه کرد؛ البته حکم کلی نمی توان کرد، ولی به هر حال، کار و پشتکار خیلی مهم است».(۲)

۳۱. آیت الله شهیدصدر

ایشان در جایی گفته است:

«آن گاه که به تحصیل اشتغال داشتم، به اندازه پنج طلبه کوشا، کار می کردم. با اینکه در نهایت فقر و نیاز می زیستم، ولی همه چیز را به خاطر درس فراموش می کردم».

درباره ایشان نوشته اند: «مدت تحصیلات ایشان، از آغاز تا انجام در حدود هفده یا هجده سال به طول انجامید. این بزرگوار هر روز به مدت شانزده ساعت به تحصیل و مطالعه می پرداخت».(۳)

ص: ۷۹

۱- همان، ش ۱۹، ص ۲۹.

۲- محسن غرویان، در محضر بزرگان، صص ۵۳-۵۹.

۳- سیره صالحان، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.

۳۲. آیت الله حسن زاده آملی

استاد بزرگوار، علامه حسن زاده آملی می فرمود:

«آن زمان که در تهران بودم، به دلیل مشکلاتی، ماه‌ها در انباری کوچکی از پشت بام خانه‌ای، با زن و فرزندانم به اجاره نشسته بودم، اما در آن مدت حتی یک ساعت از درس هیئتم را تعطیل نکردم...».

در جای دیگر فرموده است:

«سیزده سال، هر روز بعد از نماز صبح، برای درس، خدمت علامه شعرانی می رسیدم. بعد از طلوع آفتاب هم کلاس دوم شروع می شد. عده‌ای می رفتند و عده‌ای دیگر می آمدند؛ اما من می نشستم و تا اذان ظهر، حدود هفت ساعت خدمتشان بودم و کسب معارف می کردم. [با این حال] باز دلم آرام نمی گرفت و همراه ایشان به مسجد می رفتم و نماز می خواندم و دوباره تا دم خانه با ایشان می آمدم تا شاید بتوانم در راه هم، کد و رمزی از ایشان بگیرم... برای اینکه مبادا از صبح تا ظهر نیازی به رفع حاجت پیدا کنم و ناچار شوم _ مثلاً _ به آقایم بگویم: «دست شویی منزل شما کجاست؟» در این سیزده سال نه شب، شام خوردم و نه صبح، صبحانه». (۱)

۳۳. آیت الله مظاهری

حضرت آیت الله مظاهری در قم، بین درس اخلاقش می فرمود: سابقاً قبل از اذان صبح بعضاً چند درس می گرفتیم و سپس تهجد، تلاوت قرآن، نماز صبح و بعد از نماز هم در بین الطلوعین دو مباحثه [داشتیم]؛ و صبحانه. بعد از آن نیز حضور در درس‌ها تا ظهر [بود]. بعد از ظهر تا شب هم مشغول به کلاس [بودیم]، شب‌ها هم مطالعه می کردیم.

ایشان می فرمود: آن بودیم، این شدیم؛ این هستید، چه می شوید، خدا داند!»

ص: ۸۰

با توجه به آنچه در مقدمه بیان کردیم و همچنین مطالب و سرفصل های کتاب، تذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که با فرض پذیرفتن شرایط عصر حاضر به عنوان عصر اطلاعات، مهم ترین ویژگی این عصر، شتاب تاریخ است که این شتاب در همه حوزه ها مطرح است. بر این اساس، رویکرد همت محوری می تواند آغاز تحول همه جانبه و مثبت، متناسب با دهه چهارم انقلاب اسلامی به عنوان دهه پیشرفت و عدالت باشد.

از سویی دیگر، آنچه اهمیت بیشتری دارد، روش های انتقال تعالی همت فرد و جامعه است که رسانه در این بخش، ابزار مؤثری است. ابتدایی ترین وظایف رسانه، تشویق مخاطب به یادگیری انتخاب و مشارکت؛ تبیین و گسترش گفتمان های اصلاح گرانه در سطح فرد و جامعه، اطلاع رسانی صریح و شفاف و قابل اعتماد و فراهم آوردن مجال برای گفت و گو و حمایت از الگوهای تربیتی جامعه است. گذشته از این موارد، نقش تعالی همت و همت مضاعف در زندگی اندیشمندان و عرفا و بزرگان اخلاقی، محتوای بسیار مناسبی است که با روش های هنری و تکنیک های فنی متناسب، می توان برای تعالی مخاطبان عرضه کرد.

بی تردید، حساسیت و دقت نظر مقام معظم رهبری در نام گذاری امسال به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف»، و رویکرد تلاش بیش از پیش برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، شایسته توجه و تمرکز همه توده های مردم به ویژه دست اندرکاران حکومتی جامعه است.

براساس نگرش سیستمی، سازمان های رسانه ای، سیستمی اجتماعی اند که محصور در محیطند. محیط شامل تمام عناصر و عواملی است که در خارج از سازمان قرار دارد و بر آن اثر می گذارد و از آن تأثیر می پذیرد. خود محیط سازمان، نیز از لایه های مختلف تشکیل شده و ملاک تشخیص این لایه ها از یکدیگر، میزان تأثیر و تأثر عناصر آن لایه بر سیستم _ در اینجا سازمان رسانه ای _ است. برای مثال، مخاطبان، جزو عناصری هستند که بر رسانه ها بسیار اثر گذارند و بی شک از رسانه ها نیز اثر می پذیرند. نظام آموزشی جامعه نیز با رسانه ها چنین تعاملی دارد، ولی مخاطبان یا رقبا در مقایسه با رسانه تعامل دارند تا نظام آموزشی و اجزای آن. بنابراین، مخاطبان یا رقبا در مقایسه با نظام آموزشی یا تکنولوژیکی جامعه، در یک لایه درونی تر قرار می گیرند.

مدیریت رسانه، هم ناظر بر جنبه محتوایی است و هم جنبه ساختاری. در لایه درونی یا محیط داخلی سازمان رسانه ای، چهار رکن قرار دارد: اهداف، افراد، ساختار، و تکنولوژی. این چهار رکن نیز بر یکدیگر اثر گذارند؛ به این معنی که نوع اهداف، تعیین کننده نوع ساختار خواهد بود و نوع ساختار، تعیین کننده نوع تکنولوژی. مدیریت رسانه باید افزون بر دقت در تعیین

اهداف سازمان خود، (بعد محتوایی)، ساختار، تکنولوژی و نیروی انسانی مناسبی هم برای این منظور برگزیند؛ یعنی به هر سه بعد نرم افزاری، مغزافزاری و سخت افزاری سازمان توجه داشته باشد. همچنین براساس الگوی جامع مدیریت رسانه، باید در اولین لایه محیطی، عواملی نظیر مخاطبان، رقبا، تأمین کنندگان، تهیه کنندگان برنامه ها و... را در نظر داشته باشد و از تعامل مؤثر با آنها غافل نشود. در لایه بعدی، سیستم های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و... جامعه قرار دارند که باز بر نحوه کار مدیر رسانه اثرگذارند. مهم، آن است مدیر، با شرکت در مذاکرات محیطی و تعامل با مدیران این سیستم ها در جامعه، در جهت پیشبرد اهداف سازمان خود حرکت کند. در نهایت، چنان که گفته شد، محیط ارزشی یا نظام ارزشی جامعه، فراگیرترین محیطی است که تمام لایه های دیگر محیطی و خود سازمان رسانه ای را دربرمی گیرد. مدیر رسانه ای در فعالیت های برنامه سازی خود، باید به ملزومات فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه توجه کند. (۱)

افزون بر پیش گفته ها، پیچیدگی های جوامع در عصر حاضر و نقش انکارناپذیر رسانه ها در شکل دهی افکار عمومی، کاربرد این ابزار را در زمینه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، بیشتر از گذشته کرده است. کارکرد رسانه ها در تصمیم گیری های روزمره برای مردم، هم سودمند و هم زیان آور است. آنها همچون تیغ دو دم هستند که هم می توانند پیوستگی و همگنی پدید آورند، هم قادرند شکاف های اجتماعی را گسترده تر و ژرف تر سازند؛ می توانند بشارت دهنده توسعه باشند، یا بذر ایدئولوژی ضد توسعه را در فضای جامعه پراکنند؛ می توانند حس امنیت کاذبی را القا و ذهن ها را از مسائل عینی دور کنند، یا با بیان واقعیت های جامعه و روشنگری در عرصه

ص: ۸۳

تهدیدات منافع ملی - نه گروهی و شخصی - ، به جامعه، شور و شوق و حیات و بالندگی بخشند.

بر اساس بررسی های نگارنده، معیارهای اصلی و ذاتی رسانه دینی از دیدگاه معمار انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه الله عبارتند از:

رسانه دینی تربیت محور است، نه شخصیت محور؛

رسانه دینی ابزار تفکر است، نه ابزار غفلت ملت؛

دست اندرکاران رسانه دینی، از دین مداران جامعه اند، نه دین بازان ریاکار؛

رسانه دینی، غذای روح آدمی را در فرآیندی تدریجی به او عرضه می کند.

با توجه به توصیه های حضرت امام راحل رحمه الله و مقام معظم رهبری، به کارکردهای مثبت و منفی رسانه ها درفرآیند ارتقای همت و کار مضاعف می پردازیم.

کارکردهای مثبت رسانه ها در ارتقای همت ملی:

۱. غنی سازی ادبیات و فرهنگ بلندهمتی در جامعه؛

۲. نهادینه کردن فرهنگ پرسش گری و پاسخ گویی متناظر با مسائل و کارکردهای ارکان حاکمیتی؛

۳. اطلاع رسانی شفاف، مستند و بی طرفانه؛

۴. تعالی بخشی به احساسات و هیجانات در مسیر ارتقای همت و کار مضاعف؛

۵. زمینه سازی برای افزایش مشارکت مردم در تصمیم گیری های ملی؛

۶. بالا بردن سطح آگاهی های سیاسی و اجتماعی جامعه؛

۷. نهادینه کردن قانون مداری در جامعه؛

۸. مشارکت در تولید فکر و اندیشه؛

۹. ایجاد ارتباط منطقی و گسترده بین مردم و مسئولان؛

۱۰. انتقال مشکلات مردم به مسئولان با رعایت بی طرفی؛

۱۱. حمایت از عملکرد منطقی دولت و تشویق مردم به همراهی با برنامه های دولت؛

۱۲. آرام سازی مردم و بهبود بهداشت روانی آنها؛

۱۳. تعمیق آزادی های فردی و اجتماعی.

کارکردهای منفی رسانه ها

۱. ایجاد هیجان های کاذب در جامعه و هدایت آن برخلاف مصالح اجتماعی؛

۲. ایجاد نیازهای غیرواقعی و تحمیل هزینه های مادی و معنوی به جامعه؛

۳. القای خواست های جناحی به عنوان خواست ملی (کارکرد گروهی)؛

۴. دامن زدن به اختلافات گروه های سیاسی و تحمیل هزینه آن بر جامعه؛

۵. مشغول کردن مردم به دعوای گروهی و جلوگیری از رشد آگاهی های سیاسی عمومی؛

۶. ایجاد تنش بین دولت و مردم؛

۷. سوءاستفاده از آزادی که به محدود کردن آزادی از طرف حکومت بینجامد؛

۸. همراهی با بیگانگان و ترجیح دادن منافع آنان به منافع ملی؛

۹. خدشه دار کردن امنیت روانی جامعه؛

۱۰. مسموم ساختن جو جامعه با ترویج تهمت، افترا و انگ زدن. (۱)

ص: ۸۵

۱- نک: علی کریمی، نقش و کارکرد رسانه در جنگ بین کشورها.

*قرآن کریم

*نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی.

*صحیفه سجادیه، انتشارات اسوه.

۱. آمدی عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ هـ. ق.
۲. باقی زاده گیلانی، رضا، رمز موفقیت بزرگان، قم، انتشارات گاه سحر، پاییز ۱۳۷۹.
۳. جامعی، محبوبه، داستان های عرفانی، عروج، تهران، ۱۳۸۷.
۴. جزایری، سید نعمت الله، انوار النعمانیه.
۵. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، نسخه قدسی، تهران، انتشارات حریم یاس، ۱۳۸۰.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۳ ق.
۷. حرانی، حسین بن شعبه، تحف العقول، منشورات الشریف الرضی، قم.
۸. حسینی، سید نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۵.
۹. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران.
۱۰. رخشاد، محمد حسین، در محضر آیت الله العظمی بهجت، ۵۰۰ نکته، قم، سماء، ۱۳۸۷.
۱۱. _____، در محضر آیت الله العظمی بهجت، ۶۰۰ نکته، قم، سماء، ۱۳۸۷.
۱۲. _____، در محضر آیت الله العظمی بهجت، ۷۰۰ نکته، قم، سماء، ۱۳۸۷.
۱۳. رفیعی، علی، بر سٹیخ نور، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۰.
۱۴. روان بخش، سید کاظم، شخصیت و زندگانی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران.
۱۵. سبحانی، جعفر، رمز پیروزی مردان بزرگ، قم، نسل جوان، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۸.
۱۶. شوشتری، عبدالقائم، غم عشق، قم، انتشارات طوبای محبت، چاپ هشتم ۱۳۸۷.

۱۷. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.

ص: ۸۶

۱۸. ضرابی، احمد، نصایح اخلاقی عرفانی امام خمینی، قم، پیوند با امام، ۱۳۸۸.

۱۹. عماد، علی اکبر، رنگارنگ، تهران.

۲۰. غروی، محسن، در محضر بزرگان، قم، دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۶.

۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۲۲. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، طبع آقا میرزا محمود.

۲۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه (با ترجمه فارسی)، قم، دارالحديث، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

۲۴. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، اسرار الصلوه، ترجمه: رضا رجب زاده، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۳.

۲۵. _____، المراقبات، تحقیق: سید عبدالکریم محمد الموسوی، مؤسسه دارالاعتصام للطباعه، ۱۴۱۶ ق.

۲۶. _____، لقاء الله، مترجم و محقق: سید احمد فهری، تهران، ۱۳۶۰.

۲۷. موثقی، سید احمد، سید جمال الدین اسدآبادی، مصلحی متفکر و سیاستمدار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸.

۲۸. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.

۲۹. _____، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.

۳۰. _____، سر الصلاه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.

۳۱. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.

۳۲. _____، شرح دعای سحر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۷.

۳۳. موسوی خوانساری، سید محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.

۳۴. مهدوی، سید ابوالحسن، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، انتشارات کتاب فروشی ثقفی، اصفهان، چاپ دوم.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

